بسم الله الرحمن الرحیم

مسبعات عشر

سوره فاتحه هفت بار سوره فلق هفت بار قل اعوذ برب الناس هفت بار سوره اخلاص هفت بار سوره قل یا ایها الکافرون هفت بار آیة الکرسی تا خالدون هفت بار

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هفت بار درود بر محمد و آل محمد [illegible] عدد ما علم الله و زنة ما علم الله و ملء ما علم الله هفت بار اللهم اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین والمؤمنات

رب افعل بی وبهم عاجلا وآجلا فی الدین والدنیا والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا یا مولانا ما نحن له اهل انک غفور حلیم جواد کریم ملک بر رئوف الرحیم هفت بار هر روز صبح و شام بخوانند [illegible]

[illegible]

بمجرد صناع عليم و حكيم و فضل خلاق رحيم و كريم

وجب با وجود يگانه غرض كننده فهم نيچگانه تصنيف عالم ربانى حضرت قاضى محمد ثناء الله پانى پتى

منقول از نسخه مطبوعه بمباى بسعى و اهتمام منشى نولكشور مطبع مصطفوى

در مطبع منشى نولكشور بمطبع مصطفوى

اطلاع

اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب موجود ہیں شائقین کو فہرست مطلوبہ سے موجود ہے اور درخواست کرنے پر ارسال کی جاتی ہے معلوم ہو سکتا ہے کہ قیمت اس سال ہیں رعایت ادا ان مقرر کی ہے ہم عدد کتب مذہبی اسلام فارسی و عربی اخلاق و موعظت و تصوف کی کتابیں فارسی ذیل میں درج کرتے ہیں اظرین دوستاں امید کہ فرما کر خط کتابت سے بہرہ دائمی ارزانی فرمائیں فقط

کتب مذہبی اسلام فارسی و عربی

بدایہ منظوم مسائل فقہ میں ہے۔

تذکرۃ المعاد قاضی ثناء اللہ پانی پتی کی تصنیف بیان معاد

نام حق مشہور کتاب مسائل فقہ کی

باب مسائل اس میں شرک و بدعت کے مسائل مرقوم ہیں

فتوح الحرمین منظوم فارسی مع نفحات از کلام حضرت عبد القادر جیلانی

ایضاً کاغذ ثانی۔

شرح وقایہ فارسی مع بلغۃ الاجر مشہور مترجمہ مولوی عبد الحق ہے۔

تفسیر القلندر تحفۃ الابرار رسالہ فقہ رسید کے بیان میں

مظہر الاسکام مشہور بنظر بعض الدارین اس میں فوائد

مدارج النبوۃ تصنیف شاہ عبد الحق دہلوی

مذہب الکلام مولوی سید علی فیض آبادی مناظرہ

مدار الحق در معیار الحق تصنیف مولوی

مسلک المتقین منظوم علمای ولایت نے اس میں مسائل حنفیہ فقہ کے مبسوط مندرج کیے ہیں۔

تفسیر الم [illegible]

کتاب تحقیق [illegible] معروف بہ

کفایۃ التحقیق [illegible]

تفسیر حسینی یہ کتاب قرآن مجید کی تفسیر میں علماء حسین

ایضاً [illegible]

روضۃ الشہداء تصنیف ملا حسین واعظ۔

فتاوی [illegible] مسائل

ابو حنیفہ کا صاف صاف بیان ہے

مرحوم مفتی لاہور نے چھاپا جو مشتمل اسمام

فتاوی عالمگیری یہ فتاوی الاجواب

شریف اور افغانستان اور حرمین شریفین کے فتوے

مدار اس فتاوی پر ہے اسکی چار جلدیں ہیں۔

اصول شاشی محشی اصول فقہ میں بہت نادر کتاب

فهرست ابواب و مسائل

۲	مقدمه در بیان حال کتاب و مصنف رحمه الله				
۲	کتاب الایمان				
۱۱	فصل در اتمام نماز				
۱۳	کتاب الطهارة				
ایضاً	فصل در وضو	۱۵	فصل در شستن و مسح		
۱۷	فصل در غسل	ایضاً	فصل در موجبات غسل		
۱۹	فصل در نجاسات	۲۰	فصل طهارت از نجاسات		
۲۲	مسائل آب و تطهیر میاه	۲۳	فصل در تیمم		
۲۴	کتاب الصلوٰة				
ایضاً	فصل در فرضیت نماز	۲۵	فصل در اوقات نماز		
۳۰	فصل در اذان و اقامت	ایضاً	فصل در شروط نماز		
۳۴	فصل در ارکان نماز	۳۴	فصل در واجبات نماز		
۳۶	مسائل سجده سهو و ادراک رکعتی	۳۸	فصل در طریق اذان و کلمات و ترجیع		
۴۳	فصل در بدعت در نماز	۴۶	مسائل ادراک فریضه		
۴۷	فصل در قضای نماز	۴۸	فصل در مفسدات و مکروهات نماز		
۵۳	فصل در نماز مریض	۵۴	فصل در نماز مسافر		
۵۶	فصل در نماز جمعه	۵۹	فصل در نمازهای واجبه و مستحبه و ترویحات		
۶۲	فصل در نماز سنن و نوافل و تراویح	۶۵	فصل در نماز استخاره		
۶۶	بیان نماز توبه و نماز حاجت	۶۷	بیان نماز تسبیح		
۶۸	بیان نماز کسوف	۶۹	بیان طلب باران		
۷۰	مسائل نماز نفل	۷۳	فصل در سجده تلاوت		
۷۵	کتاب الجنائز				
۸۰	فصل در شهید	۸۱	فصل در ماتم		
۸۳	فصل در زیارت قبور				
۸۴	کتاب الزکوٰة				
۹۱	مسائل مصرف زکوٰة	ایضاً	فصل در صدقهٔ فطر		
۹۳	فصل در صدقهٔ نفل				
۹۴	کتاب الصوم				
۹۹	فصل در موجبات قضا و کفاره	۱۰۳	مسائل پرسش مسافر و شیخ فانی		
۱۰۴	فصل در روزه های مکروه	۱۰۷	فصل در اعتکاف		
۱۰۸	کتاب الحج				
۱۰۹	کتاب التقوی				
ایضاً	فصل در خوردنیها و آشامیدنیها	۱۱۴	فصل در لباس		
۱۱۵	فصل در وطی و مراعی آن	۱۱۸	فصل در کسب تجارت و اباحات		
۱۲۸	فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق انسان و کنایات				
۱۳۹	کتاب الاحسان				
۱۴۱	ترجمهٔ باب کلمات الکفر	۱۱۵	وصیت نامه		
۱۴۲	ضمیمه مستعلهٔ ذبیحه				

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدائرا ست که بذات مقدس خود موجود ست و بایجاد او تعالی موجودات موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و بی سبب پیدا کردن او هیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه در وجود و حیات او همجنس وجود و حیات اشیا ست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و ارادهٔ و قدرت و کلام او با سمع و بصر و ارادهٔ و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت نیز ندارد

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بچون و

بچگون است مثلاً صفت العلم مراد را سبحانه صفتی ست قدیم و انگشایندهٔ

بسیط که معلومات ازل را و ابد با احوال متناسبه و متضاده کلیه و

جزئیه با اوقات مخصوصه هر کدام در ان واحد دانسته است که زید در

فلان وقت زنده است در فلان وقت مرده و هکذا همچنین کلام او یک

کلام بسیط است که تمام کتب بمنزلهٔ تفصیل اوست خلق و تکوین صفتی است

مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات تمام

چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریهٔ بندگان همه مخلوق او تعالی

اند بسباب و وسائط را رد و پذیرش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت

فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت جمادات بحرکت پی میبرند و میدانند که

این حرکت فرع حال ایجاد نیست این را علیست و آن او همچنین آن عقلا

که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن

دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد آری

مالابد منه

بینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بآن

واجب که حق تعالیٰ بندگان را صورت قدرت و ارادهٔ داده است عادة الله

بدان جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالیٰ آن فعل را پیدا کند و بوجود

آرد و بنا بر همین صورت ارادهٔ و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم

و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق در میان حرکت جماد و

حرکت حیوان کفر ست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را

خالق چیزی از اشیا دانستن هم کفر ست گفته پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

را نجوش است گفته و او تعالیٰ در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالیٰ

حال نبود و او تعالیٰ محیط است بهمه اشیا باحاطهٔ ذاتی و قرب و معیتها شما

وارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان

جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان چیزی نیست

ایمان بغیب باید آورد و هر چه بکشوف و مشهود گردد شبه استدلال ست آنرا

تحت الانفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حقتعالیٰ

محیط اشیاست وقرب ومعنی احاطه وقرب بامعیت ندانیم که چیست و

همچنین استوای او سبحانه بعرش وگفتار پیش او در قلب بودن ونزول او

آخر شب بآسمان پائین که در احادیث ونصوص وارد اند وهمچنین

بدو وجه که نصوص بدان ناطق اند ایمان باید آورد ومعنی ظاهر

آن حمل نباید کرد وتاویل آن نباید آمد تا بعلم آن را احاله

باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات وافعال الهی غیر از حمل

وغیر تنصیب باشی بر آنکه تنصیب مانند همچنین است از کار نصوص کفر است

وتاویل آن تحمیل مرکب شتر در بیابان بارگاه است وغیر از این

نبرده اند که هست او یک قرب بمعیت حق تعالی را نوع دیگر

که بانوع اول هیچ مشارکت اصلی مشارکتی ندارد وآن نصیب خواص

بندگان ست از ملائکه وانبیا واولیا وعامهٔ مومنان هم ازین

نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی

که تقف عند حد حضرت مولوی می فرماید بیت

ای برادر بی نهایت در گیست	هر چه بروی میرسی بروی ایست

خیر و شر هر چه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هر چه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الٰهی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضیست
و بثواب بران وعده فرموده ارادهٔ چیزی دیگر ست و رضا چیزی
دیگر و هزاران هزار درود و ثنا بعد و ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه
نمی رسید همه انبیا برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و
از انجا بآسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که
بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

ارادهٔ معاصی باعث باشد
تخصیص و قوع احد الجائزین
ازو جواز وقوع هر دو بر یک شی
اوقات با وجود قدرت او
ونسبت قدرت بجمیع مقدورات
و رضا عبارت است از
خوشنودی چیزی و پسندیدن
بودن آن نزد خدای تعالی و ارادهٔ
او خوشنودی او لازم نیست بیانک
بهم در تحقیق میگردد
واسرای او از مکه
الله تعالی بسبحان الذی
اسری بعبده لیلا من المسجد
الحرام الی المسجد الاقصی
بقعهٔ نورانی ست که شب برد
و روزهای بیشمار فرشتگان
المنتهی دیدن آن حضرت

یاد آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت

که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از

صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده

باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا

حق اند معصوم اند از گناهان و مبرا اند از هر دی و رذیلتی هستند

به اکل و شرب نیاز ندگان وی و حاملان عرش از دو بهر کاریکه ما موند

بران قائم اند و انبیا و ملائکه باجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان

درگاه اند لیکن بمثل سائر مخلوقات اند نه بمثل علم و قدرت ندارند مگر انچه

خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی

ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و دراوراک کنه به عجز و

قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق

بندگان خاص الهی را در صفات و اجبی شریک داشتن

یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسیٰ را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکہ را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکہ را در صفات الٰہی شریک نباید کرد و غیر انبیا
را در صفات انبیا شریک نباید کرد و عصمت سوای انبیا و ملائکہ دیگر
از صغائر و کبائر بسوا دعوا
را از اصحابہ و اہل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت مقصور
ای بحکم
بر انبیا باید داشت آنچہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خبر داده است
از اعتقادیات ۱۲
بآن ایمان باید آورد و آنچہ فرموده است بران عمل باید کرد و آنچہ
در عملیات از ما سوا ثابت ۱۲
منع کرده ازان باز باید ماند و قول و فعل ہر کسی کہ سر مو از قول و
از منهیات ۱۲
فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است
مسلم نباید دانست ۱۲
کہ سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر ہر کافر ان را و بعضے
گناہگاران را حق است و بعثت بعد موت روز قیامت حق است
برانگیختن از قبور و زنده کردن ۱۲
و نفخ برای اماتت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن
پیوستن ۱۲
ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخه اولے و برآمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم نفخهٔ ثانیه حق است
و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت
اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و باریک
از موی ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آبش سفید تر از شیر
و شیرین تر از عسل بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که ازان بنوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه ببخشد
و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان باز ارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید و انچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها

و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از مآکل و

مشارب و حور و قصور و غیره حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت

دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده ببینند

بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی

با گرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط

شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر

از کسی احیاناً از ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواتر است

از نصوص قرآن و حدیث بحق صحابه پرست و در قرآن ست که آنها

با هم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه

را با هم بغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که با آنها دشمنی

و غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

در راویان قرآن اند و هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیره
ایمانیات و سوا ترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است
که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲
که ابوبکر افضل صحابه است پس عمر رض همه صحابه ابوبکر را افضل دانسته باوی
بیعت کردند و باشارة ابی بکر رض خلافت عمر رض بعد از ابی بکر بنا بر فضل او
اجماع آوردند و بعد عمر رض شش روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل
دانسته بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد عثمان رض
همه صحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی کرم الله
وجهه بیعت کردند کسی که با علی رض مرتضی منازعت کرده خطی ست لیکن
سوء ظن باصحاب نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود
منازعات ۱۲
باید آورد و باهر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق
فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات
نماز ست در صحیح مسلم از جابر مروی ست که فرمود علیه السلام
که وصله در میان بنده و در میان کفر ترک صلوٰة است

یعنی ترک صلوٰۃ بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہ

آنحضرت روایت کردہ اند کہ عہد در میان ما و میان مردم نماز است

ہر کہ ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجہ از ابی الدرداء مرفوعاً روایت

کردہ کہ وصیت کرد بمن خلیل من صلی اللہ علیہ وسلم کہ مشرک

مگردان اگرچہ کشتہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانی والدین مکن

اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بیرون شو و نماز فرض را

عمداً ترک مکن ہر کہ نماز فرض را عمداً ترک کند ذمۂ خدا از وی بریست

و احمد و دارمی و بیہقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیہ السلام

روایت کردہ اند کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت

و نجات باشد روز قیامت و ہر کہ محافظت نکند نہ او را نور باشد

و نہ برہان و نہ نجات و باشد او با فرعون و ہامان و قارون و ابی

بن خلف و ترمذی از عبداللہ بن شقیق روایت کردہ کہ اصحاب

رسول اللہ ﷺ چیزی را ترک نمی دانستند کہ ترک آن موجب کفر باشد

کہ نماز باطل بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً
کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نہ بکفر و نزد امام اعظم
او را حبس دائمی واجب است تا کہ توبہ کند واللہ اعلم پس باید دانست
و ضرب نیز کذا فی المشکوٰۃ ۱۲ از ترک نماز و قصد او اش کما یاتی ۱۲
کہ نماز را شرائط و ارکان ست چنانچہ ذکر کردہ شود انشاء اللہ تعالیٰ
و از شرائط نماز طہارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و
طہارت پارچہ و طہارت مکان پس اول مسائل طہارت باید دانست

کتاب الطہارۃ

فصل در وضو

بدانکہ فرض در وضو چہار چیز ست شستن روی
موی سر تا زیر ذقن و تا ہر دو گوش و سر و دو دست با ہر دو آرنج و مسح
چہارم حصہ سر و شستن ہر دو پای با ہر دو شانکہ اگر ریش گنجا
باشد رسانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چہار عضو مقدار
ناخن ہم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد
مالک نیت و ترتیب ہم فرض ست و نزد مالک کے بہ پی شستن ہم فرض ست

ونزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن بینی کردن هم فرض ست

ونزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آنست که

این همه بجا آورده شود و مسئله وسنت در وضو آنست که اول هر دو

یعنی طریقه دین که واجب نباشد و ثواب در کردن و ملامت بر گذشت

دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم

اگر چه پاک باشد ۱۲

گوید و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی

باز دست راست ۱۲ بهت راست ۱۲

کند بینی پاک کند و سه بار تمام سر و بشوید و سه بار هر دو دست

پشت چپ ۱۲

باهر دو آنچ بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم هر دو

سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ

بلکه بدون ضرورت آب جدید گیرد خلافا للثانی ۱۲

سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد

ای محدث و جنب و حائض و نفساء ۱۲ غفار ۱۲

طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را

سه شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نگشاده و

و شستن افضل ست ۱۲ در مختار

مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمی که در

مراد از سه انگشت باضافه قدم دو بار بر کفش ۱۲ در مختار ۱۲

شخصے باوضو باشد و یک موزه را از پا کشد بجدی که اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرور
نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت ست
بر پشت او سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا
تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیست و بعد
تمام وضو میگوید اشهد ان لا الٰه الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین سبحانک
اللهم و بحمدک استغفرک و اتوب الیک و دو گانه نماز گزارد
فصل شکننده وضو هر چیز ست که از پیش پایین برآید و نجاست
سائله که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی به پری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته متواتر
که قدرت بر ضبط آن نباشد

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم بسری دهن برآید وضو بشکند و اگر

خون و آب دهن برآید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو

بشکند اگر قے اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست

جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست جمع کرده شود و

خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بخپیزیکه اگر کشیده شود بیفتد

شکنندهٔ وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت

رکوع یا سجود بر هیات مسنون شکنندهٔ وضو نیست و دیوانگی و

مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکنندهٔ وضوست و قهقهه بالغ

در نماز صاحب رکوع و سجود شکنندهٔ وضوست و مباشرت فاحشه

شکنندهٔ وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون

پرده و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند

و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

امام احمد شکنندهٔ وضوست و احتیاط ازین هر سه اولی است

فصل

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن

بالضم شستن خاص مصطلح و الفتح مطلق شستن هر چه باشد ۱۲

فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پس تر وضو کند لیکن اگر در جای که آب غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض ست و شگافتن شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد

فصل

موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگر چه اگر چه بقدر حشفه یعنی خشتگاه داخل شده باشد ۱۲ داخل شده باشد ۱۲ بر فاعل مفعول ۱۲ انزال نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل حیض سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز مع شب ۱۲ است و اقل آن را حدی نیست در این مدت بهر رنگ که

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته بود

که بعضی زنان را سفیدی پرشته سفید پر مثل آب

و اقل طهر پانزده روز است انچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده و

درمیان دو حیض پاک حیض و نفاس

حیض دیده شود و انچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون

استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض زیاده

از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز زیاده

شود پس انچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است و

مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که درمیانه

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسلمه

از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست و

روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از

ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر

آنکه وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل

جائز نیست مسئله بی وضو را دست رسانیدن بمصحف بی پرده

جائز نیست و خواندن قرآن جائز نیست و در حالت جنابت و حیض

بالاتفاق ۱۲

و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه درآمدن بمسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و بول او پاک است

مثل گاو و گوسفند ۱۲

و پس افگنده پرندگان حرام گوشت نجس ست نجاست خفیفه

پنجال ۱۲

کمتر از ربع پارچه عضو ست یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن ما تر نشود یا

آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را

فاسد کند و پس افگنده پرندگان حلال گوشت سوای مالیان

و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خود

جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهارپایگان نجس

اگر صغیره باشند ۱۲

ست نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری

و معنی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی هشت عرض کف

در رقیق و مقدار چهار نیم باشه در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند

مسئله و پس خورده آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران حلال

گوشت و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش

و دیگر جانوران خانگی مثل گرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت

مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهارپایگان حرام گوشت

سوی گربه و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن

مشخص شود عفوست فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود

مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا

و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله

طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون

و زعفران وضو ازان جائز است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا

آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه

نام آب زایل شود و در شود نام آن شوربا با گلاب یا سرکه یا مانند آن شود و در نصوص

وضو و غسل ازان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن
ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیره جائز نباشد
مسئله مبنی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد
و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود
و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن
پاک نشود مسئله نجاست که نمودار نباشد بشستن بمقداری که بین او
زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار
باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که
نقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن راسته باید یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد
امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خراگر رنگ رفته
و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

مالابدمنه

بیان نجاسات

پاک شود مسئلہ آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
وران پاک گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتی کہ از نجاست
سنگ یا خرہ یا بودران ظاہر شود مسئلہ اگر سنگ در جدول آب
جاری نشستہ باشد یا مرداری دران افتادہ باشد یا متعفن
میزاب بر نجاست افتادہ باشد و آب سقف در باران ازان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسنگ و نجاست رسیدہ
روان میشود نجس باشد والا پاک باشد مسئلہ آب قلیل
اندک نجاست نجس شود مسئلہ قلتین کہ پنج مشک آب باشد
ہر مشک مقدار صد رطل کہ کمین و پنج سیر این دیار باشد مجموع
پنج من و بست و پنج اثار نزد اکثر ائمہ کثیر ست و نزد امام اعظم
رحمہ اللہ آب کثیر آنست کہ از حرکت دادن یک طرف طرف
دوم متحرک نشود و متاخران آنرا بہ دہ در شش در دہ تقدیر
کردہ اند مسئلہ در چاہ اگر جانوری افتد و میرد

پس اگر دابه سمیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود
و اگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان تر از ان سینه
تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سگ جانور متوسط
باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش و عصفور
از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر
چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک
کبوتر دارد و الله اعلم فصل در تیمم اگر
بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک فرسخ یا کمتر یا بیشتر
هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در
شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را جائز است که عوض
وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زند
یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست
تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از
دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا
نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و طلال در انگشتان باید کرد
وهمچنین کنگن را علیه الفتوی ۱۲ منه
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض
و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد
مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز بانجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی
از حیض و نفاس فرض می شود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
یا مرتد ۱۲ یا منعمی علیه ۱۲
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایهٔ هر چیز همچند
او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد
و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و
بعد ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه ده نیم
قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز است
گویند ۱۲ سایه بزگاله
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماء ست و از امام اعظم
از زفر و ائمه ثلثه ۱۲ در مختار
هم روایتی ست این چنین و در روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۵

حاشیهٔ صفحه ۲۵ سطر هشتم

قوله هم و اگر مخصوص باشد بشب کوتاه پس هفتم سوم و نیم گری تخمیناً خواهد بود و بر تقدیر این قول فقها برای فهم عوام بطریق احتیاط و تخمین و صوم کم از قدر بیان کرده حکما منتهی را ... و لهذا اصحاب مفتاح الصلوة میگویند استحباب تاخیر در نصف ثانی نیمه قوت فجرست و آن تخمیناً دو گری باشد قبل از طلوع و تحقیق که مراد صاحب خزانه بیان حال زمان و مکان خاص باشد و این قول با قول حکما نیز مطابق نشود... و در بعضی بلاد و در بعضی اوقات قدر صحیح تا دو ساعت ... سی که ... تحقیق فی الزبدة البیان استحباب در ... قوله ... ۱۱ ... قوله ... زوال یعنی انتصاف النهار است مجازاً که بعد زوال میباشد ... انتقال آفتاب از خط نصف النهار بجانب مغرب ... که آن ابتدای وقت ظهرست

بیان ... شرح ... در اول ... اصطلاح ... سایهٔ اصلی ... یعنی اول ... اختلاف ... بعضی بلاد ... سایهٔ اصلی ...

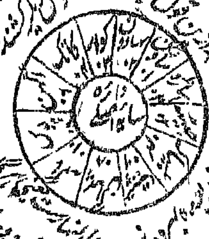

ناظم ... کرده است که ... قلم ... خوبی ... آورده است ... زید ... ۱۳

جدول متعلقہ صفحہ ۳۵

جدول اقتدار سایہ اصلی باختلاف شہور دوازدگانہ جلالی وانگریزی وہندی در بلاد مشہور ہندوستان بحساب اقدام وقائق یا طول وعرض بلاد وتعیین ہر پایہ از اقالیم سبعہ سایہ اصلی عبارتست از سایہ ہر چیز ہر گاہ کہ بدین مرکز آفتاب بر خط نصف النہار کہ وقت ظہر بر ہنگام زوال در مجاور آن نصب کنند ومراد از قدم در اینجا ہفتم حصہ چیز مراد از دقیقہ در اینجا شصتم حصہ قدم ست وبرای تسہیل حساب کسور ثوانی وثوالث یعنی شعیر ہا را در اینجا حذف کردہ شد باید دانست کہ این حساب متحرر بست از جدول اظلام اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود کہ در زیچہا آوردہ اند وطریق استخراج اظلال باقدام آنست کہ درجات عرض بلد مطلوب الظل را در ہفت ونیم ضرب نمایند وحاصل ضرب را بشصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد فقط

تحویل آفتاب در بروج آشنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
تطابق تحویل باوائل مہینہ جلالی	فروردی	اردی بہشت	خرداد	تیر	مرداد	شہریور	مہر	آبان	آذر	دی	بہمن	اسفندارمذ
تطابق تحویل باوائل شہور رومی	سپتمبر	اکتوبر	نومبر	دسمبر	جنوری	فروری	مارچ	اپریل	مئی	جون	جولائی	اگست
تطابق تحویل باوائل انگریزی	۲۱-مارچ	۲۱-اپریل	۲۲-مئی	۲۲-جون	۲۴-جولائی	۲۴-اگست	۲۴-ستمبر	۲۴-اکتوبر	۲۳-نومبر	۲۳-دسمبر	۲۱-جنوری	۱۹-فروری
اقدام ودقائق	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ
احمد نگر	۲ ۲۵	۲ ۵۵ ×	۱۰ +	۳۳ +	۱۰ +	۵۵۰ +	۱ ۲۵	۸ ۴	۴۷ ۵	۳۶ ۶	۴۷ ۵	۸ ۴
دولت آباد اورنگ آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	× ×	۲۱ ×	× ×	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۴۳	۶ ۳۰	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۴۳
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	× ۸	۱۴ ×	۸ +	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۴۳	۱۴ +	۷ ×	۱۴ ۶	۳ ۳۳
کلکتہ	۲ ۵۰	۱ ۱۸	۱۳ -	۱۱ +	۱۳ +	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۲۱ ۶	۸ ۷	۴۱ ۶	۳۹ ۴
احمد آباد گجرات	۱ ۳	۱ ۲۷	۲۲ +	۱ +	۲۲ +	۲۷ ۱	۳ ۱	۴ ۵۸	۳۹ ۶	۲۷ ۷	۳۹ ۶	۵ ۱۴
کالپی ومرشد آباد	۱۵ ۱۰	۱ ۴۱	۳۴ -	۱۲ +	۳۴ ×	۱۱ ۴	۱۵ ۳	۱۱ ۵	۴ ۷	۵۶ ۷	۴ ۷	۱۱ ۵
الہ آباد وبہار	۲ ۲۵	۱ ۴۹	۴۲ ×	۱۹ ×	۴۲ +	۱ ۴۹	۲ ۵۳	۲ ۳۵	۱۹ ۷	۲۲ ۸	۱۹ ۷	۲۳ ۵
بنارس وعظیم آباد	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵
مونگیر	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ ×	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵

تحویل آفتاب در بروج آشنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
اقدام ودقائق	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ	قدم ودقیقہ
احمد نگر	۲ ۲۵	۲ ۵۵ ×	۱۰ +	۳۳ +	۱۰ +	۵۵۰ +	۱ ۲۵	۸ ۴	۴۷ ۵	۳۶ ۶	۴۷ ۵	۸ ۴
دولت آباد اورنگ آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	× ×	۲۱ ×	× ×	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۴۳	۶ ۳۰	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۴۳
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	× ۸	۱۴ ×	۸ +	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۴۳	۱۴ +	۷ ×	۱۴ ۶	۳ ۳۳
کلکتہ	۲ ۵۰	۱ ۱۸	۱۳ -	۱۱ +	۱۳ +	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۲۱ ۶	۸ ۷	۴۱ ۶	۳۹ ۴
احمد آباد گجرات	۱ ۳	۱ ۲۷	۲۲ +	۱ +	۲۲ +	۲۷ ۱	۳ ۱	۴ ۵۸	۳۹ ۶	۲۷ ۷	۳۹ ۶	۵ ۱۴
کالپی ومرشد آباد	۱۵ ۱۰	۱ ۴۱	۳۴ -	۱۲ +	۳۴ ×	۱۱ ۴	۱۵ ۳	۱۱ ۵	۴ ۷	۵۶ ۷	۴ ۷	۱۱ ۵
الہ آباد وبہار	۲ ۲۵	۱ ۴۹	۴۲ ×	۱۹ ×	۴۲ +	۱ ۴۹	۲ ۵۳	۲ ۳۵	۱۹ ۷	۲۲ ۸	۱۹ ۷	۲۳ ۵
بنارس وعظیم آباد	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵
مونگیر	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ ×	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵

احمد نگر	۲ ۲۵	۲ ۵۵ ×	۱۰ +	۳۳ +	۱۰ +	۵۵۰ +	۱ ۲۵	۸ ۴	۴۷ ۵	۳۶ ۶	۴۷ ۵	۸ ۴
دولت آباد اورنگ آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	× ×	۲۱ ×	× ×	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۴۳	۶ ۳۰	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۴۳
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	× ۸	۱۴ ×	۸ +	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۴۳	۱۴ +	۷ ×	۱۴ ۶	۳ ۳۳
کلکتہ	۲ ۵۰	۱ ۱۸	۱۳ -	۱۱ +	۱۳ +	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۲۱ ۶	۸ ۷	۴۱ ۶	۳۹ ۴
احمد آباد گجرات	۱ ۳	۱ ۲۷	۲۲ +	۱ +	۲۲ +	۲۷ ۱	۳ ۱	۴ ۵۸	۳۹ ۶	۲۷ ۷	۳۹ ۶	۵ ۱۴
کالپی ومرشد آباد	۱۵ ۱۰	۱ ۴۱	۳۴ -	۱۲ +	۳۴ ×	۱۱ ۴	۱۵ ۳	۱۱ ۵	۴ ۷	۵۶ ۷	۴ ۷	۱۱ ۵
الہ آباد وبہار	۲ ۲۵	۱ ۴۹	۴۲ ×	۱۹ ×	۴۲ +	۱ ۴۹	۲ ۵۳	۲ ۳۵	۱۹ ۷	۲۲ ۸	۱۹ ۷	۲۳ ۵
بنارس وعظیم آباد	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵
مونگیر	۲ ۲۷	۱ ۵۱	۴۴ ×	۲۱ +	۴۴ +	۱ ۵۱	۲ ۲۷	۲ ۶۵	۲۲ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی متعلقہ صفحہ ۲۲۵

بلاد	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	طول وجہ و قیقہ	عرض وجہ و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	قدم و قیقہ	اقالیم
جے پور	۲	۲	۵	۱۱	۲	۴۴	۳۱	۴۴	۱	۵	۳	۲	۵	۴	۱۱۷	۲۰	۵	۴	۸	دوم
گوالیار	۳	۰	۳	۱	۵	۴۶	۲۲	۴۶	۱	۵	۳	۰	۳	۷	۱۱۸	۲۹	۵	۷	۸	دوم
لکھنؤ	۳	۰	۳	۱	۵	۴۶	۲۲	۴۶	۱	۵	۳	۰	۳	۷	۱۱۹	۳۰	۵	۷	۰	دوم
اکبر آباد	۳	۲	۳	۱	۵	۴۸	۲۴	۴۸	۱	۵	۳	۳	۵	۴	۱۱۵	۳۲	۵	۷	۸	دوم
فیض آباد اودہ	۳	۴	۳	۱	۵	۴۹	۲۶	۴۹	۱	۵	۳	۳	۵	۷	۱۱۹	۳۵	۵	۷	۸	دوم
بہرائچ وڈھاکہ	۳	۴	۳	۱	۵	۴۹	۲۶	۴۹	۱	۵	۳	۳	۵	۷	۱۱۷	۳۷	۵	۷	۸	دوم
بدایون	۳	۸	۳	۰	۲	۱۳	۲۹	۱۳	۲	۰	۳	۸	۳	۷	۱۱۹	۳۰	۵	۷	۰	سوم
سنبل	۴	۸	۳	۰	۲	۵۹	۳۷	۵۹	۲	۸	۳	۸	۳	۷	۱۱۹	۳۲	۵	۷	۸	سوم
شاہجہاں آباد	۳	۹	۳	۱۰	۲	۱	۳۸	۱	۱	۲	۱۰	۲	۹	۲	۱۱۳	۳۹	۲	۵	۸	سوم
پانی پت	۴	۲	۴	۱۱	۲	۱	۴۰	۱	۴	۳	۱۱	۳	۵	۲	۱۱۴	۵۲	۲	۵	۸	سوم
ہانسی	۴	۵	۴	۱۴	۲	۱	۴۳	۱	۸	۱	۱۴	۲	۵	۳	۱۱۴	۱۵	۲۹	۲	۶	سوم
ہردوار	۴	۵	۴	۲۳	۲	۱۴	۵۰	۱۴	۱	۲۳	۲	۵	۴	۲	۱۱۳	۱۵	۳۰	۱۵	۰	سوم
سہرند	۴	۸	۴	۲۵	۲	۱۵۰	۵۱	۱۵	۱	۲۵	۲	۸	۴	۶	۱۱۳	۳۰	۳۰	۱۸	۶	سوم
لاہور	۴	۲	۴	۳۹	۲	۴۹	۱	۱	۲	۳۹	۲	۲۲	۴	۴۶	۱۰۹	۵۰	۳۱	۳۶	۴	سوم
کشمیر	۴	۴	۴	۳	۲	۵۱	۲	۵۱	۱	۳	۲	۵۴	۲	۴۷	۱۰۳	۳۵	۲	۳۷	۱۰	چہارم
کابل	۴	۹	۴	۰	۳	۴۷	۱	۶۰	۱	۴۷	۳	۰	۴	۹	۱۰۴	۳۰	۲۶	۱	۵۷	چہارم
تبت	۵	۲۵	۴	۸۳	۳	۱۲	۳	۲	۳	۱۲	۴	۸۳	۵	۲۵	۱۱۰	۸	۴۰	۴	۸۱	چہارم

بر هر دو قول وقت عصر[۵۱] است تا که آفتاب[۵۲] زرد و بی شعاع
(ای وقت مستحب ۱۲)
نشود بعد ازان وقت عصر[۵۳] مکروه است تا غروب آفتاب
(که بیشتر خیر گردد ۱۲ هدایه ۱۲)
و در[۵۴] ان وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر
نماز[۵۵] فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت
مغرب است تا غروب شفق[۵۶] سرخ نزد اکثر علما و نزد امام
(ای تا غروب شفق سپید ۱۲)
اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت[۵۷]
تنزیهی و بعد[۵۸] گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشاست
تا نصف شب نزد جمهور[۵۹] و نزد امام اعظم تا صبح با کراهت
تحریمی و وقت[۶۰] وتر بعد ادای عشاست تا طلوع صبح
و تاخیر[۶۱] ظهر در گرما[۶۲] و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی[۶۳]
(مبتدا ۱۲)
روز خواندن صبح به حدی که بقرارت مسنون نماز ادا کند
(با عادة مستمرة ۱۲)
اگر فساد ظاهر شود باز بقرارت مسنون ادا کند

اوقات نماز

(ای وقت مستحب ۱۲)
(که بیشتر خیر گردد ۱۲ هدایه ۱۲)
(مبتدا ۱۲)
(با عادة مستمرة ۱۲)
(ای تا غروب شفق سپید ۱۲)

مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر
برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت
و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر بعد عصر پیش از زردی
آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست فصل اذان
و اقامت برای ادا و قضا مسنون است و صفت آن معروف است
و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر
ادا کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و
طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مراد از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیز را باز یادت شکم و پشت و زن جمله را
تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم و مسئله هر عضو
از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود

نماز فاسد گردد و موهای سر زن که فروهشته باشند عضوی ست

علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

وقایة الفتوی ۱۲ عالمگیریه ۱۲

در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته که برین

فی الدر المختار وصوتها علی الراجح یعنی آواز زن هم عورت نیست بر قول راجح

تقدیر اگر زن بقرات بجهر خواند نمازش شود مسئله هر که آپارچه

برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز است مسئله

اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد

و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب خوف

دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد هر سو

ای سارق یا درنده یا سوی آن ۱۲ عالمگیریه ۱۲

که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل سوار چهارپایه بیرون شهر

که چهارپایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت

برای نفل و سنت و تراویح جائز است و برای فرض و وتر تعیین نیت

متصل تحریمه و داشتن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است

و نیت اقتدا بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه

رکن جزو اعلی که وجود نماز بدون آن نباشد ۱۲

است که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است

از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و

دو رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و

عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر دو رکعت و

قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی هم فرض است نزد

امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است باتفاق

علما و قرارت نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات

فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از

رکعات فرائض خمسه فرض است و در سه رکعت و تر و در هر رکعت

نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف

و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک آیه

است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیه دراز

فقط در نماز آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله
و نزد امام مالک غیر فرض است منه

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائز است و نزد شافعی و احمد
در سجود نهادن پیشانی و بینی هر دو و کف دست و هر دو زانو و
انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است
مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش
کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم
گردد و این همه از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرارت
در رکوع بجا آورده سجود نکرد پس قیام و قرارت کرد و سجده کرد و
رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر
قیام و قرارت در رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرارت رکوع کرد و سجده نکرد پستر
قیام و قرارت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین

این رکوع معتبر نباشد ۱۲

این دو سجده غیر معتبر ۱۲

اگر رکوع کرد اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و در وجوب خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض است و ممکن است نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است
و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یک بار
گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت
قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد نماز
باطل نشود و قرارت بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر او
فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرارت حرام است

فصل

در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام اعظم رحمه الله

پانزده چیز است یکی قرارت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و دو رکعت فرض سوم تعیین
اول این برای قرارت چهارم رعایت ترتیب و سجود پنجم قرار گرفتن در هر
ارکان ششم قومه هفتم جلسه در میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجب است ششم قعده اولی نهم
تشهد خواندن دران دهم پی در پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام
رکعت ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعده اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت
فجر و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب صعب است از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو واجب شود پس
اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن
گویند مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود
و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و پس
و مسبوق سجده کند بعد اتمام و اگر در نماز علیحده خود سهو
کرد باز سجده سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است
نزد احمد لیکن نماز مسافر هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده است
قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
و نزد دو یگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است
کداز احکام نماز واقف باشد بپستر عالم ترکه قرآن ما یجوز به الصلوة خواند
و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز ست با کراهت و اقتدای
مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز
نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و
نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد
شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز ست و نماز
رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر
یک مقتدی باشد بر ابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و
زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نماز
مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام
مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده

مالابد منه

بیان امامت

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز
دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه
ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت
تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف نهد
نر دو ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بندد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم خفیه
بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و مسبوق در قضای ما سبق
اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

ما لابد منه

طریق خواندن نماز

پیشتر امام و مقتدی و منفرد آهسته گویند پیشتر امام و منفرد سوره
ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خواند از سورهٔ حجرات تا سورهٔ بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلے اللہ علیہ وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سورهٔ طور
و سورهٔ نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول
قیام باشند روا باشد که قرارت طویل خواند ابوبکر صدیق رض در نماز فجر
در یک رکعت سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم در
دو رکعت مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ
بن جبل در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا

طریق خواندن نماز

ومعصیت می اندازی مثل سبح اسم وواشمس ومانند آن می خوان

غرض که رعایت حال مقتدیان اهم است ودر نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورة الم سجده وسورة دهر خوانده ومقتدی ساکت

باشد ومتوجه بقرارت امام ودر نوافل بر آیت ترغیب وترهیب

دعا واستغفار وتعوذ از دوزخ ودر خواست بهشت مسنون است

چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان بر کوع رود ووقت رفتن

بر کوع وسر برداشتن ازان رفع یدین نکرد اما عظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها ومحدثین اثبات آن میکنند ودر رکوع هر دو زانو را

بهر دو دست محکم بگیرد وانگشتان را کشاده دارد وسر وپشت را باین

برابر کند وهر قدر که در قیام در نگ کرده باشد مناسب آن در رکوع

در نگ کند وسبحان ربی العظیم می گفته باشد ورعایت وتر

کند وادنی مسنون سه بار است ومقتدی بعد امام بر کوع وسجود

رود وتقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پیش امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان دو وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله
لمن حمده نگوید ومقتدی ربنا لک الحمد ومنفرد هر دو نزد صاحبین
بسکون عارض کذا ظاهر کتبه ۱۲
امام هم جمع کند میان هر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود واول هر دو زانو
پستر هر دو دست نهد پستر بینی وپیشانی میان هر دو دست وانگشتان
دست ضم کرده بسوی قبله دارد وبازو را از پهلو وشکم را از ران و
مقابل هر دو گوش ۱۲
ساق وذراع را از زمین دور دارد وزن پست سجده کند واین
همه را باهم پیوسته دارد ومناسب قیام ورکوع سجده کند
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق بخوانده باشد واولی آنست
که سه بار بخواند بآهستگی واطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد ونشیند
باطمینان وبخواند اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی و
اے خدا بخش مرا ومهربان کن برمن وراه نما مرا
ارزقنی وارفعنی واجبرنی پستر تکبیر گویان باز سجده کند مثل
روزی ده مرا وبلند کن مرا ودرست کن حال مرا ۱۲ رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲
اول وهمچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان برخیزد اول رو پس
هر دو دست پستر زانو برداشته استاده شود ودر رکعت ثانیه

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را استاده دارد و
انگشتان هر دو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و
ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و
وقت شهادت اشارت کند این اشارت ائمه اربعه مروی است
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان
هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده
نه کند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت سوم برخیزد و
رفع یدین درین وقت نزد اکثر علماست است نه نزد ابی حنیفه
و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه بالبسمله
آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعده اخیره کند مثل
اولی و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الخ

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الخ پس دعا خواندن بمشابه الفاظ قرآن و
ادعیه ماثوره اولی ست خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَ اَعُوْذُ بِكَ
مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ
الْمَاْثَمِ وَ الْمَغْرَمِ وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ بنشیند و هر دو
پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد
نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی
امام و قوم و ملائکه را باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر
بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سُبْحَانَ اللّٰهِ سی و سه
بار و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سی و سه بار و اَللّٰهُ اَكْبَرُ سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بهمان نماز
بنا کند و اگر منفرد باشد اورا از سر نو نماز خواندن افضل است

بلا اختیار ۱۲

مالابد منه
بیان شد

واگر امام باشد خلیفه کسیرا و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرائت ادا کند و با امام شریک شود و
اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده بهمانجا نماز تمام کند و اگر
بعد از حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بر وی افتاد یا زخمی بوی رسید یا
بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد پس ظاهر
شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از
مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد و اگر در بیخالی تبسم کند و بر آب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا بر هنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کند و بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در
نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در این حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب
عذر مثل سلس البول مانند آن از عذر رد و رشد یا جبیره زخم از به شدن زخم
برخیزد در این صور تها بجهت فرض بودن خروج بفعل صلی نماز نزد
امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود
را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت
شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده
این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
است همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را
خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود او را خلیفه گرفتن
جائز است اگر یا یجوز به الصلوٰة نخواند و باشد مسئله اگر شخصی
(والا رکوع نکند ۱۲)
امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل شود
و اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هر گاه امام
نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود
بخواند و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعود
حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای
رکعت ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام بهت استاده شود و از نهادن
او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که
رکعت پنجم را سجود نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ
سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

مالابدمنه

بیان قضاء فوائت

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم کند همانجا
قعده اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت
باطل شد **فصل** اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت
مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقرائت واجب است و اگر تنها خواند
مخیر است قراءت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین در فرض
و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه
(یعنی ترتیب ۱۲)
بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه
ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته
پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیه ششم
پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد
صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همین عشا
سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند
مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بسبب فراموشی

سوم وقتیکه در دسته اوشش فائته شود نوباشد یا کهنه بستر

هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده

فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در دسه باقی ماند نزد

بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا

نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در خواب

مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد

فال کردن و آوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت

نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله

گفتن و جواب دادن خبر خوش الحمد لله و خبر بد باسترجاع

و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول ولا قوة الا بالله

نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود

و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمدا و بر د سلام

نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و

آشنا میدان و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن
که از اعمال نماز دور برای اصلاح آن نباشد ۱۲
محتاج شود بسه دست و نزد بعضی آنچه پیاپی نه عامل او را داند که در
از دور ۱۲
نماز نیست و بعضی گفته اند آنچه که بصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست
کرد نماز فاسد نشود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد و تکبیر
نماز اول باطل شده و اگر در میان نماز از شروع کرد و تکبیر نماز اول
باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده فرو برد اگر
کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است فاسد شود و
اگر مکروه دو ۱۲ کذا فی السراج الوهاج ۱۲
اگر در مکتوبی نظر کرد و بعضش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بزمین یا دکان
خواه بر صفحه خواه بر جواب دیوار ۱۳
نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقلی گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که
پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه سترة قائم کند بطول یک ذراع
و بقدر یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

کذا فی الخلاصة کذا فی الفتاوی العالمگیری ۱۲ ۷ قوله و بر سر راه اگر از آمد و شد مردم ایمن نباشد ۱۲ عالمگیری ۱۲

ونهادن سترہ و خط کشیدن فائدہ ندارد و سترۂ امام قوم را کفایت تسبیح
وگذندہ را اگر سترہ نباشد مصلی از گذشتن دفع کند بشارت یا تسبیح
نہ بہر دو مسئلہ اگر نماز کند بر پارچہ دو تہ کرد استر آن نجس باشد اگر
آن دو تہ مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد
و اگر بر پارچہ گسترانیدہ نماز کند کہ یک طرف ازان نجس باشد نماز
روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر اگر متحرک شود یا نشود و اگر
پارچہ دراز باشد یک طرفی ازان پوشیدہ نماز گزارد و طرف دیگر
نجس بر زمین باشد اگر از متحرک مصلی طرف پارچہ کہ نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئلہ کردن است
عبث کردن در نماز بپارچہ یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر
مفید است و سنگریزہ از موضع سجود یک سو کردن اگر بصورتیکہ
سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزہ دفع کند و مکروہ است
انگشتان را مالیدہ و کشیدہ باواز آوردن و دست بر سنگ گاہ

نهادن وبسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه ازسوی قبله
برنگردد واگر برگردد نماز فاسد شود ومکروه است اقعا یعنی بر سرین
ویا زانو برداشته ودست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن وهر دو
ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن وجواب سلام بدست کردن
وچهار زانو بی عذر در فرض نشستن وپارچه را برای احتیاط
خاک آلودگی چیدن وسدل ثوب یعنی پارچه را بر سر ودوش
انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گذارد وفاژه کردن باید که فاژه
را دفع کند وسرفه را تا مقدور دفع کند وتمطی یعنی بدن را
برای دفع ماندگی کشیدن وچشم پوشیده داشتن بلکه نظر
در سجده گاه دارد ومکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده
گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد
موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کند وهم مکروه است
نماز بر بسته سر گزاردن مگر بنا بر تذلل وانکسار شمار کردن

آیات و تسبیحات بدست و نمی‌دوخته باشد و
مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام
در بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است ایستادن پیش
صف تنها در صورتی که در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد
یک کس را از صف کشیده با خود صف کند مکروه است
پوشیدن پارچه که در آن تصویر آدمی یا بالش باشد یا آنکه تصویر
بالای سر باشد یا استقبال نماید یا پشت سر یا چپ باشد
اگر زیر قدم یا پس پشت باشد
و مانند آن مضایقه ندارد
نماز کردم و نماز کرده است و آنکه امام در مسجد
باشد و مقتدی در طاق مسجد کند نیز مکروه است
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن با او کند
بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

ملا بدنه

بیان مکروهات نماز

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مفتی بها آنست که نشسته نماز گزارد این اولی تر است از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و سر و پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و سر سوی قبله کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر بای رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر این عذر بسیر وقتی نباشد و اگر وقتی باشد نماز بیاشارت حسب مقدور خود نماز

تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد یا رکوع و سجود در میانهٔ نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد نماز
را از سر گیرد و اگر مریض نماز با شاره میکرد و در میانهٔ نماز بر رکوع و سجود
قادر شد باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد یا
دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز
یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز
ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود فصل
شخصی که از خانهٔ خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر
سه مرحله هر مرحله شانزده فرسخ هر فرسخ سه هزار قدم آن شخص
فرض چهار گانه را دو گانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بعد
دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود و رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً این چنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بعد دو رکعت نشسته است فرض او تباه

مالابد منه
بیان سفر

و هر چهار رکعت نفل شد و سجدهٔ سهو کند مسئله حکم سفر باقی است
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت[۵۱] اقامت پانزده روز یا زیاده
ازان کند در شهر یا دره و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و
کسانیکه[۵۲] همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمی کنند اگرچه روز
انجا همیشه نماز اقامت میخوانده باشند اگر وقتیکه قصد کنند دفعتاً
واحدهٔ سفر جیل و هشت[۵۳] کروه راه مسافر اگر اقتدای مقیم کند
در دو وقت بروی چهارگانه لازم[۵۴] شود و بعد گذشتن وقت یعنی در
(ای وقت ۱۲)
قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر
هم در دو وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانه
خواند سلام[۵۵] دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن[۵۶] اصلی بوطن اصلی دیگر باطل شود نه بسفر و نه بوطن اقامت
و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر
مسئله فائته حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائته سفر را در حضر دوگانه

گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد
امام اعظم رحمه روا است افطار روزه واجب است قصر نماز مسئله
در نیت اقامت و سفر نیت تبع مقتدی است یعنی امیر و سید
تو هر نیت تابع یعنی لشکری و علیه روزه فصل در نماز جمعه
برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از ذمه مصلی جمعه شش چیز شرط
است یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا نواح
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دیهات نزد امام اعظم
جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دیهات جمعه جائز است
و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه یا نائب او
این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم خطبه
مسئله نزد ابی حنیفه خطبه مقدار یک تسبیح کفایت می کند
و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد دوم خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مردم

مالابد منه

بیان نماز جمعه

مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد کشه

ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه تحریم[۵۰]

جماعتست و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه[۵۱] رض

و محمد کذا فی البرهان ۱۲

سه[۵۲] کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله

ای مرد کامل نه طفلان ۱۲

اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه امام

و باقی ماندها فاسد[۵۳] شود ظهر از سر گیرند ششم اذن[۵۴] عام مسئله

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و

همچنین بر نابینا نزد امام اعظم رح اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه

و بر اعور واجبست ۱۲ در مختار

ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد

احمد جمعه واجبست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در

مصر بگذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر

میباشد اگر اذان جمعه میشنود بر وی حضور جمعه لازم است مسئله بنده مریض

و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

بیان جمعه و جماعت

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنجا مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رحمه الله صحت جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر او شود با کراهت تحریم بیشتر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین رحمة الله علیه اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در رکوع جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم رو بروی او

گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت
گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون است
و بروایتی سبح اسم و هل اتاک مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز
است و بروایتی از امام اعظم سوای یک جا جائز نیست و اگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح
آنست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز است فصل در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر
نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم و تر هم واجبست و عید الفطر
و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند
مسئله وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت
فاتحه و سورهٔ خواند و بعد قرارت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت
خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت
است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است مسئله

مالابدمنه

بیان نمازهای واجبه

قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که
در رکعت اولی از وتر بعد سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و
در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است و دران خطبه مناسب آن روز
احکام صدقهٔ فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله
روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد دو صدقه فطر دهد
و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید
و تکبیر گویان بمصلے رود لیکن جهر تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود
و چشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عید این
است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست برادارد و بعد تکبیرات ثنا
خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع تکبیر زوائد گوید

مالا بد منه
بیان نماز عید الفطر

و با هر تکبیر هر دو دست بردارد بیستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجبست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز عید
اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری نماز
عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد ازان
و عید الاضحی را تا خیر تا دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی
مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود
بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز عید
جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر میگفته باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد
امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی بر آنست و
اگر زن با مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگویند یکبار
بآواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

مالابد منه

بیان عید اضحی

و بقد اقتدا اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورهٔ کافرون و
اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت
سنت است واجب نیست ۱۲ عالمگیری ۱۲
است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار
رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که
چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا
چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است
و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلوٰة الاوابین
گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از
عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت سنت است و
چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

بیان نوافل سنت

سنت[۱] موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده واگر
احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده ونماز
تهجد از چهار رکعت کمتر[۲] نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم ثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلے الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هرکرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند واین بهتر است
واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد سبع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هردوگانه
بوضوی جدید ومسواک خوانده وبعد هردوگانه بخواب رفته وباز
بیدار شده وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پایهای
مبارک ورم کرده ونشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت
اولی سورهٔ بقره ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نساء ودر

بیان نماز تسبیح

رابعه سورهٔ مائده خوانده و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان
قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت
این چهار[۵۱] سوره جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک
رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند
که دوام بران تواند کرد در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه
در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سورهٔ بقره و آل عمران و نسا
شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا
آخر قرآن و این ختم را فمی[۵۲] بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب
آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر
مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره
کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا
آخر روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب
گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر خدا مروی گشته

[۵۱] قولہ این چہار سورہ یعنی سورہ بقر و آل عمران و نسا و مائدہ ۱۲
[۵۲] قولہ فمی بشوق مراد از فا سورہ فاتحہ و از میم سورہ مائدہ و از یا سورہ یونس و از نا سورہ بنی اسرائیل و از شین سورہ شعرا و از واو سورہ والصافات

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو
خدید کند تحیة الوضو دوگانه سنت است و هرگاه در مسجد در آید
دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب در ذکر الٰہی
مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل مکروه است
مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت به ده سلام بگزارد
باجماعت در هر رکعت ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن
شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این را ترویح
گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر
بجماعت مکروه است ثمانا استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است
که استخاره کند و وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه حمد
خدا و درود بر پیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم و این دعا بخواند

مالابدمنه

بیان جماعت

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ
وَاَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا
اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ
اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ
فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَقَدِّرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ
لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ
اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ
عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

بیان نماز توبہ

اگر معصیتی سرزند باید کہ زود وضو کند و دوگانہ نماز گزارد
و استغفار کند و از آن توبہ کند بر گذشتہ ندامت
کشد و آیندہ عزم بکند کہ باز مرتکب آن نہ شوم نماز
حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانہ نماز

گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيْمُ
الْكَرِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِيْنَ اَسْاَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَّالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَالسَّلَامَةَ
مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا
فَرَّجْتَهٗ وَلَا دَيْنًا اِلَّا قَضَيْتَهٗ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا
وَالْاٰخِرَةِ هِيَ لَكَ رِضًا اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا عم خود
عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در هر رکعت
بعد قرارت پانزده بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَآ
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ خواند و در رکوع ده بار و در قومه ده
بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار

مالابدمنه

بیان صلوٰة الکسوف

وبعد نشستن دوم نشستهٔ دوم ده بار پس در هر رکعت هفتاد

و پنج بار و در چهار رکعت سیصد بار بخواند اگر مقدور

داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در

هفته یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی یک بار

و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آنست که در چهار رکعت از مسبحات

چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل

و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی نماز کسوف

چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت

نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها

و قرائت بسیار در از خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر

بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن

شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین

در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاہی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقط
دعا فرمودہ و گاہی در خطبہ جمعہ دعا کردہ و عمر رضی اللہ عنہ برای
استسقا برآمد و استغفار نمود و بس ولہذا نزد امام اعظم رحمہ اللہ
در استسقا نماز سنت موکدہ نیست بلکہ گفتہ کہ استسقا دعا و استغفار
است و اگر نماز گزارند تنہا جائز است لیکن از نبی صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شدہ
ولہذا ابی یوسف و محمد و اکثر علما گفتہ اند کہ امام ہمراہ جماعت
مسلمین بمصلی برآید و کفار ہمراہ نباشند و امام با جماعت دو گانہ
نماز گزارد و قرأت بجہر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبہ خواند
و استغفار کند و دعا می استسقا با دعیہ ماثورہ بخواند اللّٰھُمَّ اسْقِنَا
غَیْثًا مَرِیْئًا مَرِیْعًا نَافِعًا غَیْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَیْرَ آجِلٍ
رَائِثٍ مُمْرِعٍ النَّبَاتِ اللّٰھُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَہَائِمَكَ
وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْیِ بَلَدَكَ الْمَیِّتَ وَنَحْوَ ذٰلِكَ

نماز استسقا

امام چهار در خود گرداند نه قوم مسئله نفل بشروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابی یوسف
اگر نیت چهار گانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند وهمین خلاف است در انکه چهار
رکعت نفل گزارد ودر هر چهار رکعت قرارت ترک
کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرارت کند وبس واگر
قرارت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قرارت در یک رکعت از اولین یا در یک
رکعت از آخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا
کند واگر قرارت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا
در یکی از اولیین ویکی از آخرین درین دو صورت نیز نزد محمد رح
دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهار گانه واز ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود ونزد شیخین رحمه الله باطل نشود

متعلق صفحۂ

جدول احکام ترک قرارت در رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکدہ

ق علامت قرارت خ علامت خالی بودن رکعت ازان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف صح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف صح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف صح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ن	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	آخرین بالاجماع
	درین صور نہای نہ گانہ قضای دو رکعت باید کد اسفی الدر المختار وعلیہ الفتوی				
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
۱۱	خ	ق	ح	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد صح
	درین صور نہای شش گانہ قضای چہار رکعت باید کد فی الدر المختار وعلیہ الفتوی				

مالابد منہ

احکام ترک قرائت

فصل

قضای رکعتین نفل

کردہ ام و بر شستن ہے آرد و مشائخ

قول امام محمد رحمہ اللہ را اختیار کردہ اند بسبب توافق

دلیل امام اعظم رحمہ اللہ درین مسئلہ دوم آنکہ مستحب

اگر بعد طلوع آفتاب دو رکعت نماز بامداد

نماز نماز گزاردن ش روا ست امام ابو یوسف رحمہ اللہ

قیاس دوم آنکہ اگر کسے از غلامب غلای را آزاد

کردہ ام چہارم آنکہ اگر کسے از غلامب غلای را اجازت

دہد عشق تا آنکہ شود و امام ابو یوسف رح گفتہ من عدم

فتاوی ش را روایت کردہ ام چہارم آنکہ نکاح مباجرہ

عالم جائز نیست ابو یوسف رحمہ اللہ فرمودن جائز ہشم

از روایت کردہ ام لیکن نرخ تا وضع کل معاملت نکنند ہیچ

آنکہ اگر غلام سیان دو کس مشترک باشد و مولای

کردہ غلام سابق الذکر را آزاد کند و کی

۴

فصل

قضای نماز ہا

قضای نماز ہا بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

ابو یوسف از امام اعظم ابو حنیفہ رحمہ اللہ روایت کرد

است کہ قضای نماز ہا بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

جدول منقول شدہ و مروی است از امام ابو یوسف رحمہ اللہ

است کہ قضای نماز ہا بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

کردہ ام بر قضای نماز ہا بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

ابو یوسف رحمہ اللہ مروی است از امام ابو یوسف رحمہ اللہ

نظر قیاس است بر قضای نماز ہا بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

از امام ابو یوسف رحمہ اللہ روایت کردہ ام بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

احمد اللہ کہ بہ ذکر رسید ایشان کہ عرض کردہ بعد بخشش

قرار دہ ام صحیح و مطابق است کہ بخشش

از امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ روایت کردہ ام بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

حسن بن زیاد از امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ روایت کردہ ام بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

فراموش کردہ ام از امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ روایت کردہ ام بیچ وقت از ذمہ ساقط نشود

ابو یوسف گفت رحمہ اللہ

۴

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهو ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم
آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت بر قیام
جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن باکراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز
است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل
گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود کند بهتر سوی که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع کرد
بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز بار رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد و پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت

واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

مالابد منه
بیان سجدهٔ تلاوت

یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن
امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از و بشنود
و همچنین بر کسیکه در رکوع یا سجود یا تومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی بشنید بعد نماز
سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل
نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آن
را بشنید پس تر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن
امام اقتدا کرد و همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام
در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر
داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله
سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز

مالابد منه
بیان سجده تلاوت

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در
مجلسی یک آیهٔ سجده بار ها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیهٔ دیگر
خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس متلاوت کننده متحد
است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب
شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس
یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲
تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر
گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه
و تشهد و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند
و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیهٔ سجده ضم کرده خواندن
که دران قطع نظم قرآن است ۱۲ درمختار
بهتر است و بهتر آنست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بها واجب به الوصیت

بیان میت

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن بموت واجب است درحدیث

که هر که هر روز سیصد مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان

مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یٰسین برسرش

خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی

کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود سوزند یا بخور

کنند و مرده را بر آن کرده عورت او پوشیده بروی بیارند و نجاست

حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده

بآنکه دران اندکی برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل

داده شود و موی ریش و سبلت سر او را به گلخیر و مانند آن

بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده پشت بر پهلوی راست غلطانیده

بشویند تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالند اگر چیزی

برآید پاک کنند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک کرده خوشبو

بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالند و کفن پوشانند

مرد را سه پارچه مسنون است بقول ابی حنیفه رحمه الله یکی کفنی تا نصف
ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمد که نبی صلی الله علیه و
آله وسلم را در سه چادر کفن داده شد میان در ان بود و دستار بستن بدعت
است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و عمر رضی الله
عنه را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد
و اگر پا میپوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بندند و یکی سینه بند از نعل
تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة
هر چه بهم رسد **مسئله** مرده مسلمان را غسل و کفن و دادن و نماز
جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل
و کفن نماز جنازه صحیح نیست **مسئله** برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی ست پس قاضی پس امام محله پیشتر و لی میت

ذکر تکفین میت

مالابد منه

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت ازپسرش اولیست

مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا

آخر خواند نزد امام اعظم سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع

نیست واکثر علما برانند که فاتحه هم بخواند وبعد تکبیر دوم

درود بر پیغمبر صلے الله علیه وسلم خواند وبعد سوم برای میت

وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا وميتنا

الی آخره وبر جنازهٔ طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا

اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و

مشفعا وبعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هرکه بعد تکبیر امام حاضر

شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز

شود وبعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند

ونزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که

وقت تحریمهٔ امام حاضر باشد وهمراه امام تکبیر تحریمه نگفت ونماز جنازه

مالابد منه

ذکر نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئلہ نماز جنازہ در مسجد مکروہ
بے عذر و ہمچنین نشستہ ۱۲ درمختار ۱۲
است مسئلہ نماز ہر مردہ غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست
مسئلہ طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کردہ شود والا
نام نہادہ و غسل دادہ ۱۲ درمختار
مسئلہ طفلیکہ از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کردہ شد
و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
درین ہر دو صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کردہ شود
مسئلہ سنت آنست کہ جنازہ را چہار کس بردارند و جلد
روان شوند نہ پویان و ہمراہیانش پس جنازہ روان شوند
وتا کہ جنازہ بر زمین نہادہ نہ شود نہ نشینند مسئلہ لحد
قبر کردہ شود و میت را از جانب قبلہ داخل کردہ شود وقت
نہادن بسم اللہ و علی ملۃ رسول اللہ گفتہ شود و روی بسوے
قبلہ کردہ شود و قبہ بر زن پوشیدہ شود و خشت خام پانی
نہادہ خاک انباشتہ شود و قبر مثل کوہان شتر کردہ شود

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنامی کنند وچراغان روشن میکنند
از خلاف پرده دوستان ۱۲
واز ین قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون خواندن
نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح
وپیغمبر صلے الله علیه وآله وسلم بعد هفت سال قریب وفات
خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود فصل در شهید
کسے که از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شده
یا در جنگ گاه یافته شده وبروی اثر قتل است یا اورا
مسلمانی بظلم کشته ودیت از قتل او واجب نشد وآن کس
ای قتل عمداً ۱۲
طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست وپیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا

ذکر ممنوع بودن عمارت

بیع یا شراء یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد ازمی شدن
بامور دنیا یا بامور آخرت ۱۲
بروی فرض نشده آن کس شهید است اورا غسل نباید داد و در
پارچه بند نباید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این شرط
نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن غسل و
کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد
شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع
طریق یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نه خوانده شود

فصل

در ماتم

اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه
و ده روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچه
سعصفر و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو در روغن و سرمه
حنا ترک کند مگر بعذر رود از خانه شوهر بر نیاید مگر ضرورت
و شبانه همانجا باشد مگر در صورتی که به جبر از خانه
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر

مالابدمنه

بیان ماتم

مال خود و اگر سوای شوہر دیگری از اقربای زن فوت شود سہ
روز ماتم کردن جائز است و زیادہ از سہ روز حرام است مسئلہ
غم کردن بدل و گریستن از چشم بمردہ جائز است و آواز بلند
کردن در گریہ و نوحہ کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی
دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکہ
میت بسبب نوحہ کردن اہل او عذاب کردہ میشود و درین باب
علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست کہ اگر مردہ در حالت
حیات خود بنوحہ عادت داشتہ باشد یا بدان وصیت کردہ
باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست کہ اہل من بر من نوحہ
خواہند کرد و آنہا را ازان منع نکرد درین صورتہا میت عذاب
کردہ شود بنوحہ اہل او والا عذاب نکردہ شود مسئلہ سنت
آنست کہ در مصیبت اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْن گوید و صبر
کند مسئلہ طعام فرستادن برای اہل میت روز مصیبت سنت

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را

سنت آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور
من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع
وانا ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین
منا والمستاخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله
لنا ولکم یرحمنا الله وایاکم از امیر المومنین علی کرم الله
وجهه مروی است از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هرکه
بر مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خوانده بو
قرآن را در مقابر آهسته بخوانند تا جمیع علما از کراهت خالی باشد ۱۲
مردگان به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریره مروی است مرفوعاً هرکه فاتحه و اخلاص
یعنی این را ثواب رسول الله صلعم رسانیده ۱۲
سورة تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گردانند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس مرویست مرفوعاً که هرکه سوره یس
در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب

بعد از آنها باشد فائده اکثر محققین بر انند که اگر کسی مرده را ثواب
نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد می رسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
یعنی سجده تعظیمی
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از آنها به کفر میرساند پیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
یعنی سجده کردن اگر به نیت عبادت باشد
بر آن لعنت گفته و ازان منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوٰۃ

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰۃ است چون بعضی قبائل عرب
بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خواستند که زکوٰۃ ندهند
ابوبکر صدیق قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد
منکر وجوب زکوٰۃ کافر است و تارک آن فاسق مسئله زکوٰۃ واجب است
بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب
از حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بر وی سال تمام گذشته باشد

مسئلہ اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوۃ یکسال یا زکوۃ
چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئلہ اگر مالک یک نصاب زکوۃ چند
نصاب داد و بعد ادای زکوۃ مذکور مالک چند نصاب شد تا ہم ادا
جائز باشد مسئلہ زکوۃ در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفہ رح
و نزد ائمہ ثلثہ واجب شود و والی از طرف ادا کند مسئلہ در مال ضمار
یعنی مال کہ گم شدہ باشد یا در دریا افتادہ باشد یا کسی غصب کردہ
باشد و بران شہود نباشند یا در صحرا دفن بود و مکانش فراموش
شدہ باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شہود بر آن
نباشند یا بادشاہ یا مانند آن یعنی کسی کہ قرضدار او نزد دیگری
ممکن نباشد بصادرہ گرفتہ باشند درین چنین مال زکوۃ
واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشتہ
زکوۃ واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچہ مفلس باشد
یا بر آن دین شہود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانہ مدیون

بیان نصاب

باشد و گمان آن فراموش شده باشد و این چنین مال زکوة
واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول
شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض
چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال و نصاب
و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض
کند مطلقاً زکوة آن دهد مگر دیت دست وارش جنایت و بدل کتابت
این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله برای
ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال
شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد
زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح
هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوة

مالا بد منه

نصاب زکوة

حصهٔ آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل
بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
میانه معتبر نیست مسئله مال نامی که دران زکوة واجب شود سه
قسمت است یکے نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا نه یا ذیور یا ظروف طلا
و نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد
و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه رولے
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است
و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه الله
هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و
منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا
نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم دو مثقال زر باشد
باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد
و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم رح

بیان زکوة مال

پانزده و پنج ماشه باشد از سیم زکوة
پنجاه و چهار روپیه و نو ماشه خواهد شد
و النصاب اعلا ۱۲ مسئله در فروش اگر
برای تجارت نباشد زکوة نیست اگر
برای تجارت باشد پس اگر
قیمتش به نصاب رسید زکوة واجب شود ۱۲
زکوة ۱۲ است
زکوة نزد صاحبین رح باعتبار اجزا
بیشتر دریابد که قیمت زر کمتر آید
شود قیمتش و سیم محسوب شود و زکوة
زکوة سیم گرفته شود اگر قیمتش
باشد سیم را از قیمت نموده زکوة
اخراج نماید ۱۲ مسئله در صد درم
سیم دو مثقال زر زکوة است

اگر در صد درم سیم از نصاب کمتر زکوة واجب
شود و زر و سیم مختلف در بیست مثقال قیمت
الخط الکریم تحتی الاضافی

مسئله نصاب هفتاد و پنج درم است

بالا گذشته است
بالا گذشته است
بری کرده زکوة سال گذشته او ساقط شد ۱۲ افتادی قاضی خان ۱۲

مال نامی

واجب شود نه نزد صاحبین ح مسئله اگر دریا نقره مغشوش باشد
آمیخته ۱۲
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر غش
غالب باشد حکم عروض دارد ح قسم دوم از مال نامی تجارت است
که تجارت زکوة واجب بتغیر آن ۱۲
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود دران زکوة واجب
می شود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا
زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح
از خصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت
تجارت کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب شود نه نزد
محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت
مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران
باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید
کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای
استخدام خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تاکه آنرا نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم در انچه نفع فقرا
باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد
چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائمند
یعنی شتران وگاوان وبزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چرا بدین
در صحرا کفایت کنند وهمچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم وقدر واجب آن طول دارد و درین دیار این احوال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و
همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عشر
که بر طریق وشوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی
کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم
حصه ازان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک
کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در
خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

مالا بد منه

زکوة جانوران

واجب است واگر در زمین نرد اعتی خود یافت دران دور وقتیست

مسئله اگر گنجے یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه

اہل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید

واگر در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست

فصل مصرف زکوة

فقیر است که مالک کم از نصاب باشد

و مسکین که مالک هیچ نباشد و مکاتب است برای ادای مال

کتابت و مدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او

فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزا ندارد و از اسپ

و یراق و کسیکه مال دارد در وطن او در سفر است بعید از

وطن و مال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد

یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و

فروع و زوج خود یا زوجه خود و بنده و مکاتب خود و مدبر خود

و ام ولد خود ندهد و غلامے را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

مالا بد منه

زکوة مال

وکافر راند ہد دبنی ہاشم وموالی آنہا راند ہد مگر صدقہ نفل و در

بنای مسجد وکفن میت وادای قرض میت خرج نکنند و

یعنے ہرچہ دران تملیک نباشد ۱۲

بندۂ غنی وپسر صغیر غنے راند ہد مسئلہ اگر صرف

مصنف ۱۲ مضاف الیہ

زکوٰۃ گمان کردہ زکوٰۃ داد پستر ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر

یا غلام ہاشمی ۱۲

یا پدر یا پسر زکوٰۃ دہندہ نزد امام اعظم رحمہ اللہ اعادہ آنرا

یا نزوج یا زوجہ ۱۲ ومحمد نیز ۱۲ عالمگیری ۱۲

لازم نیست ونزد ابی یوسفؒ اعادہ لازم است واگر ظاہر

شد کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم است مسئلہ

مستحب آنست کہ یک فقیر را آنقدر دہد کہ دران روز محتاج

سوال نباشد مسئلہ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون

دادن یا از شہری بشہری دیگر مال زکوٰۃ فرستادن مکروہ است

مگر وقتے کہ قریب او یا محتاج تر در شہرے دیگر باشد

مسئلہ ہر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل

صدقۂ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالک

مالا بد منہ

زکوٰۃ مال

اداشد والافلا ودین سا قط

شد ۱۲ عالمگیری مسئلہ شاگرد

او استاد را زکوٰۃ دہد یا عکس اگر

بدون دروش ۱۲ قنیہ یکنہ زکوٰۃ

جائز باشد والافلا ۱۲ ۵۵ وقیل

قریب او یا صلح تر یا متقی تر وقیل

دیگر باشد یا دراخ نافع برای

زیادہ باشد یا دراخ طالب علم بود یا

زیادہ باشد یا انجا طالب علم بود یا

در دار الاسلام فرستد کہ در

صورت ظاہر کرہ ثبت والست

نیز در صورتی است کہ بعد از

سال تمام فرستد یا قبل آن کذا

فی الکافی ۱۲ کذا فی الکبری ۱۲

نیست ۱۲ کذا فی الکافی ۱۲

دار باشد بود فقران شہر فرستد

او اخواہد کہ دیہ ۱۲ کذا فی

دادن زکوٰۃ قبل سال

الوالجی ۱۲ کذا فی الکبری

اقارب خویش محتاج باشند

بگذرد ۱۲ کذا فی الکافی

صدقۂ فطر برای دیوان

بقول مشہور او اصح

ادلۂ قرآن راداده

دفع حاجت شان نکند

دور عالمگیری

سیگوید بہتر در ادای زکوٰۃ وفطرہ مذہب اولاً برادران وخواہر انند باز اولاد شان باز اعمام وعمات باز اولاد ایشان باز برادران

نصاب باشد وآن نصاب فاضل باشد از دیون وحوائج
اصلیه ونامی بودن نصاب شرط نیست وبر مالک این چنین
نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود و
واز فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند واگر باشند
از مال آنها داده شود واز بندگان خدمتی خود بدهد نه از
بندگان تجارتی اگرچه بندهٔ مدبر یا ام ولد باشد نه از روجه
که صدقه شان زکوة است
خود وفرزندان بالغ خود ومکاتب خود ونه از بندهٔ گریخته
اگر مجنون نباشد
مگر بعد باز آمدن واگر یک بنده یا چند بنده در چند کس
یا منقسم
مشترک باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسے واجب
فجر روز عید پس کسی که پیش از صبح عید بمیرد یا بعد صبح زاید
ثانی یعنی صبح صادق
شده یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش
از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

صدقهٔ فطر

پیش از خروج بمصلے ادا کند اگر روز عید صدقۂ فطر ادا نکرد ہر گاہ
بعد نماز صبح ۱۲
خواہد قضا کند مسئلہ مقدار صدقۂ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما
فارسی پست ہندی استو ۱۲
یا جو و کشمش گندم است نزد امام اعظم رح و مثل جو نزد صاحبین رح
در یک روایت ۱۲ عالمگیری ۱۲
صاع ظرفی باشد کہ در آن ہشت رطل از عدس یا ماش یا مانند
آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار باشد
ہر استار چہار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر ہی و شش پیسہ
سکۂ دہلی است و دادن قیمت عوض صدقۂ فطر جائز است فصل
دیگر صدقۂ نافلہ است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و سائلین
و غیرہ بدہد قال اللہ تعالیٰ یَسْئَلُوْنَکَ مَاذَا یُنْفِقُوْنَ قُلْ مَا اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ الآیہ لیکن بہتر آنست کہ آنچہ زائد از
حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبہ باشد بدہد و در معصیت
خرج نکند پیغمبر صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم بعد فتح خیبر نفقۂ یک

سالہ پیشکی باز واج مطہرات سید ادند و دیگر برای نفس خود
ہیچ ذخیرہ نمی کردند ہر چہ میسری شد در راہ خدا سید ادند

و فرمودند انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالا
یعنی خرچ کن انچہ داری ای بلال و از مالک عرش اندیشہ
مکن و مال را بیہودہ خرچ نکند کہ تبذیر بر راہ حق تعالی برادر
شیطان گفتہ خرچ بیہودہ آنست کہ دران ثواب نباشد و
نہ منفعتی در دنیا و حفظ نفس زیادہ از حق نفس معتبر نیست مسئلہ
اول از صدقہ نافلہ بہ بنی ہاشم بدہد کہ زکوٰۃ بر انہا حرام
است و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول اللہ صلعم بگذراند
مسئلہ صدقہ نافلہ ذمی را دادن جائز است نہ حربی را مسئلہ
ضیافت مہمان تا سہ روز سنت مؤکدہ است و بعد از ان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزہ ماہ مبارک رمضان است و آن فرض است

قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بیعذر فی الحق

و صحیحین است که ابو هریره رض از رسول کریم صلی الله علیه وسلم

روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب

آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه

روزه برای منست و منم خود جزای روزه متفق الحدیث مسئله شرط

ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه

بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه

نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم

روزه نفل نزد امام اعظم رح روزه رمضان بمطلق نیت و نیت

فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد

بدون عهد نفل و فرض ۱۲

اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر

و نیت صوم آن روز ۱۲

است انچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین رح تا هم

یعنی بیمار یا مسافر نیت غیر آن ۱۲

فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان

مالابدمنه

بیان مسائل روزه

بیان مسائل روزه

هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و نذر معین نزد امام اعظم رح
چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بطلق نیت او ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه
به نیت صوم آدینه نیز ۱۲
نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت طلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره را
باتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح و احمد رح
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم رح
نیت روزه رمضان و نذر معین نفل تا پیش از زوال
ای نصف النهار ۱۳
صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح
باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه بهر روزه رمضان را شب
نیت علیحده علیحده شرط است و نزد مالک رح برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و
در میان رمضان مجنون شده چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
از و بوقوع نیامد نزد مالک ؒ روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام
جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان
مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون
ہوش آید
بود یا بعد ازان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی
روز شعبان روزه واجب شود و برای شہادت ماه رمضان اگر آسمان
ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا یک زن عادل کافیست خر باشد یا
رقیق و برای شہادت شوال در انچنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار
عدل بالفظ شہادت شرطست و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال
جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشہادت یک کس ثابت شده باشد
در روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشہادت دو مرد ثابت شد

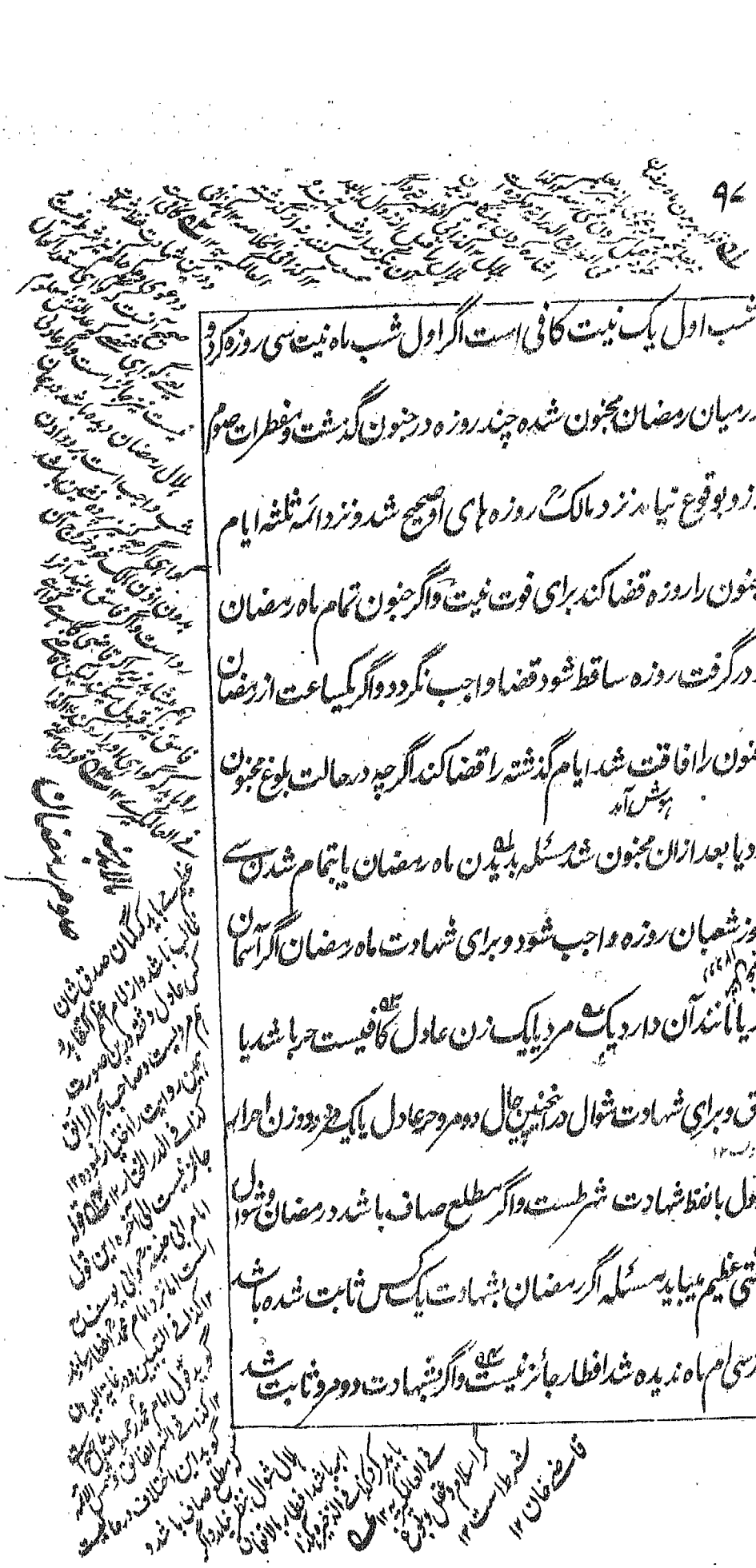

وسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسے ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره
مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم مستاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح
و آنروز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است بتردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمداً او قبل یا در یا خورد یا آشامید عمداً عذاً یا دوا
روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود بر وجه آزاد کند

واگر پیر نشود دو ماه پی بہ پی روزہ دارد کہ دران ایام رمضان و
ایام عیدین و تشریق نباشد واگر در میانہ آن روزہ فوت شود
بی عذر یا بعذر روزہ از سر گیرد دگر مضر و رت حیض و نفاس اگر افطار
مرض یا سفر واقع شود منافی نیست ندارد و اگر مقدور روزہ نداشتہ باشد بہ شصت
مسکین طعام دہد ہر یک را مثل صدقہ فطر و نزد شافعی و احمد
بدون جماع کفارت واجب نشود و از فساد روزہ قضا یا کفارہ
یا نذر کفارہ واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزہ
یا چند روزہ فاسد گردد بوجہی کہ کفارت واجب شود اگر
بعد افساد روزہ اول کفارت دادہ شد روزہ ثانی را
کفارہ علیحدہ دہد و ہمچنین در ثالث و رابع و بعد آن و
اگر روزہ اول را کفارت ندادہ باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزہ یک کفارہ کافی است و نزد مالک رحمہ اللہ و
شافعی ہر تقدیر چند روزہ را چند کفارہ مے باید و اگر

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در نیصورت
باتفاق کفارهٔ علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه
افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا
بدماغ او یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از
جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد
یا گمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا گمان غروب
افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان
کرد که روزه اش فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته باشد
یا زنی خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد در نیصورتها
قضا واجب شود نه کفارة و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
و نه نیت افطار و هیچ از منافیات صوم از و بوقوع نیامد قضا واجب
شود نه کفارة و اگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

مالابدمنه

قضا و کفارهٔ رمضان

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و
اگر روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی
کردن و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی
اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در گوش
روغن یا چیزی دیگر چکانند نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا
زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد و اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را از
دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود و
اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود اگر دانه کنجد در دندان اندخته

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خاید روزه فاسد
نشود قدری پری در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود و
اگر قدری قلیل در دهن آید بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و
اگر پری دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد رح
اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد فاسد شود و نزد ابی یوسف رحمه الله
چشیدن چیزی یا خلیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام
برای طفل خاییدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه
واستنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی
و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم رح مکروه است تنزیها که بر
جزع دلیل است و نزد ابی یوسف رحمه الله مکروه تحریمست مسئله
اگر شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح
است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا

یعنی مذہب ۱۲ بدون کراہت ۱۲ بدون اضافہ

بکسی نا سزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است و
نزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول فرمود صلی اللہ علیہ و
آلہ وسلم ہر کہ ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی
محتاج روزہ او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئلہ
اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند بفجر طلوع کرد و بہ بیند
طلوع فجر طعام از دہان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمہور روزه
او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئلہ مریض که بصوم
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالاتفاق
آن گفته شد آنہا را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بہتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر در جہاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بہتر است و اگر بہلاکت
رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض
و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت ہمان مرض یا

سفر مرفند قضا واجب نشود واگر بعد صحت و اقامت مرفند

هر قدم ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را

قضا واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط

وصیت واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر

صدقه فطر و بدون وصیت واجب نیست واگر شروع کند صحیح شود

مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی بپی گذارد و اگر خواهد متفرق

اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند

پیشتر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه

واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند

و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پیشتر اگر قدرت روزه

بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دهنده

اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست

فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار

روزه نفل بعذر روا نیست و بعذر روا است و ضیافت هم عذر است
افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در رمضان طفل بالغ
شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
یا مجنون افاقه کرد ۱۲
امساک باقی روز واجب شود و امساک کردن یا نکردن در هر دو صورت
قضا واجب شود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر
و همچنین بر مجنون نیز ۱۲
و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در از روز روزه
واجب نشود لیکن اگر نذر کرد در روزه این ایام را یا روزه تمام سال را و
هر دو صورت در این روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت
عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نیاید مفاده در عدت
باکراهت ۱۲
آمده هر که بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام سال
روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در
شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه ببهاری
نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست

وپیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم در شعبان اکثر روزہ داشتی و در بعضے
احادیث بعد نصف شعبان از روزہ نہی آمدہ بجہت آنکہ ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئلہ در ہر ماہ سہ روز داشتن مسنون است
وگاہی پیغمبر روزہ ایام بیض سیزدہم چہاردہم پانزدہم داشتہ وگاہے
اول ماہ وگاہی آخر ماہ وگاہی در ہر عشرہ یک روزہ وگاہے
پنجشنبہ و دوشنبہ و پنجشنبہ یا دوشنبہ و پنجشنبہ و دوشنبہ وگاہی در
یکماہ شنبہ یکشنبہ دوشنبہ و در ماہ دوم سہ شنبہ چہارشنبہ پنجشنبہ
روز عرفہ ہر کہ روزہ دارد دو سالہ گناہ او بخشیدہ شود سالی گذشتہ و
سالی آیندہ و اگر روز عاشورا روزہ دارد یکسالہ گذشتہ گناہ او بخشیدہ
شود و مستحب آنست کہ با عاشورا یکروز اول یا یکروز بعد ازان روزہ
داشتہ باشد و روزہ روز جمعہ تنہا نزد بعضی علما مکروہ است و نزد
ابی حنیفہ و محمد رحمہما اللہ مکروہ نیست مسئلہ صوم دہر و صوم وصال
مکروہ است و بہترین صیام صیام داود است کہ یکروز روزہ دارد و

یکروز افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت او دوم
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزه نفل نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادت است
و در مسجد جامع اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر و آن عبارت
است از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز
است نزد امام اعظم رحمه الله و اکثر روز نزد ابی یوسف رحمه الله
و یک ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در
روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد
بیرون نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نه کند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بی عذر
یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

مالابد منه

ذکر اعتکاف

تا کہ اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن
و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز است غیر معتکف
را مسئلہ معتکف را وطی و دواعی و ملی حرام است و از دلی اگرچہ شب
باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و ارسش و قبلہ اگر از زال
کند اعتکاف فاسد شود والا نہ در اعتکاف سکوت بالکلیہ مکروہ است
کلام بیہودہ مکروہ تر کلام خیر کند مسئلہ اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد
شبہای آن روزہا ہم اعتکاف لازم شود و ہمچنین در نذر اعتکاف چند روز
اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب ہیچ
و اگر اعتکاف یک ماہ را نذر کرد اعتکاف متصل یک ماہ لازم شود اگرچہ
متصل نگفتہ باشد مسئلہ اعتکاف بشروع لازم شود کذا فی محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب
آن یافتہ شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن ازبسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یک بار
واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت مسائل آن
میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رسالہ مختصر ذکر نکردہ شد واللہ اعلم

کتاب التقوے

بعد ایتان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروہ و مشتبہ و پرہیز از
مشتبہات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروہ از ضروریات
اسلام است فصل در خوردن میتہ یعنی جانوری کہ بخود مردہ باشد
و جانوریکہ آنرا کافر غیر کتابی ذبح کردہ باشد حرام است و همچنین
جانوریکہ آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کردہ باشد و عمداً بسم اللہ ترک
کردہ باشد حرام است و اگر بہ نسیان ترک کردہ باشد نزد مالک رح
حرام است و نزد امام اعظم حلال است مسئلہ خوردن درندہ
از چہار پایگان و پرندگان اگرچہ کفتار روباہ باشد و فیل و خر
و انواع خزندہ ہای زمین مثل موش اہلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوری
بحری و بری ۱۲ کپه ۱۲ چون سوسمار ۱۲
که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است و زاغ که دانه و نجاست
هر دو میخورد مکروه است و اسپ حلال است و نزد امام اعظم رح مکروه
و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال
اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ
جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام است
نزد امام اعظم رح و ماهی وجزاو را ذبح شرط نیست بسمله خوردن
بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدری که بدان نماز
ایستاده تواند خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا
نصف شکم مسنون و تا پری شکم مباح است و اگر به نیت قوت جهاد
بر تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام است
اگر بقصد روزه فردا یا بخاطر همان مسئله در حالت تخمه یعنی در وقت
از شکم سنگ اگر سنگ اگر اکول حلال نیاید عیب و ملامت آن از

حاشیه

محرمات حلال نشود بلکه فرض نشود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر رسد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفه رح و در قولی از شافعی رح و احمد رح و مالک رح شکم سیر خورد
و در این چنین حالت اگر مال غیر مقدار رسد رمق خورد به نیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نه شود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف درآن و افراط ممنوع است مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بمرد و زن حرام است مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است
بنجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی
که خرمائی ترسازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا
که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند تا

مالابد منه

بیان محرمات

مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است نجاست خفیفه و
همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا انگبین یا
جو یا جوار و غیره آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث عینی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد رح
حرام است اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است نجاست خفیفه
رسول غرسود صلی الله علیه وآله وسلم هر چه کثیر آن مسکر آرد قلیلش
ازان حرام است و هر چه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در
حرمت و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب یعنی انتباذ
اشربه لاغقه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز
باشد لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد رح است مسئله
انخمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و بتلخل را هم ندادن شود و دوا هم نخم هم نیندا خته شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

وآخرش الحمد لله اول وآخر دست بشوید وآب بسه کرت بنوشد

هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر[۱۱] آب به سبب سگ وبول ماکول اللحم

حرام است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است

وآنکه از بت پرست خریده شود حرام[۱۲] است مسئله بر قبول

هدیه قول عبد وامته وطفل مقبول است مسئله اگر عادل[۱۳] بطهارت

یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود واگر فاسق[۱۴] یا مستور الحال

بنجاست آب خبر دهد تحری کند وبغالب رای

عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند واگر

در غلبه ظن کاذب داند وضو وتیمم هر دو اگر کند بهتر باشد والا وضو

کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد وگرفتن

پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست

مسئله قبول ضیافت وهدیه از امرای ظالم ودن رقاصه

ومغنیه ونائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز[۱۵] نیست واگر

مالابدّ منه

لباس پوشیدن

واند که اکثر مال او از حلال است جائز است **فصل در**

لباس[۵۱] پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرما ے

مهلک فرض ست و زیاده ازان برای زینت مامور و اظهار

نعمت خداداد[۵۲] ای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس

انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن

تا شتالنگ جائز است و فروتر ازان حرام[۵۳] است و شملهٔ یک

وجب[۵۴] به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس

بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون[۵۵] آن مباح است

مسئله معصفر و زعفر مردان را حرام است نه زنان را و بروایتے

رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطط مثل سوسے

وهٰکذا بین زرد مطلقاً ۱۲ کذا فی الدر المختار ۱۲

مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است

تا نا با نا ۱۲

و مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون[۵۶] علم و انچه بود

آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

وانچه پوده آن از پنبه است وقدر آن ابریشم مشروع است در هر حال
جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز
است نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست مسئله
زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و کندن زر گرونگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین رح بتار زر
هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است
و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفی که
کوفت نقره بران باشد و نشستن بر انچنین کرسی جائز نیست بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کنند و نزد ابی یوسف رح مکروه است و از محمد رح
دو روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن مرد بیرو در حرام است
فصل در طی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود

مالا بد منه
انگشتری مهر

در روبر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است
قطعی بمنکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد
را به شهوت حرام است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
و از پا حرکت نا مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن
گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن بعورت
دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت بینند چون
طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا ختنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از ناف
تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و
همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست اما جائز است ۱۲
نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن جائز است

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگو ای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و
بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج
را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت بیند
شرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن
منکوحه و مملوکه که خود تمام بدن دیدن جائز است
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران
نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی ست مسئله دیدن
بسوی زن اجنبیه وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت
و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه واخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه
از فرج زن ۱۲
غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود
بی اذن جائز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند
آن مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند
و نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بروی
حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال
فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره می ساخت
دیگر بتجارت مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئلہ اگر مبیع مال نباشد مثل میتہ یا خون یا حر بیع آن باطل
است و ہمچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرندہ در
ہوا یا ماہی در دریا و مانند خمر و خوک مسئلہ مال غیر متقوم اگر عوض
مسلم فروختہ شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروختہ شود
بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئلہ
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک
شود لیکن فسخ آن واجب است مسئلہ بیع شیر در پستان باطل
است کہ مشکوک الوجود است احتمال است کہ بیع باشد مسئلہ
بیع کہ انجام آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچہ بیع پشم
بر پشت گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچہ یا باطل
مجہول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئلہ بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست کہ مقتضای عقد

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را بیع راکه مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است
پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را نفروشد اگرچه
مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد
نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را فربه کند دراین منفعت مبیع
است لیکن مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست
چنین شرائط آنست که بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه
سکونت کند دراین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع
این پارچه را جامه دوخته دهد دراین نفع مشتری است نیز فاسد است
و شرط آنکه عبد مبیع مشتری آزاد کند دراین نفع مبیع است نیز فاسد
است ازینچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل
و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است
مسئله ربوٰ حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

بیان ربوا

آن کافراست بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را

بنسیه فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد

امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد

جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن واگر ازین دو چیز

یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض

گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن

را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز

اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است واگر گندم را عوض نخود یا زر

را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن

نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس

بیک جنس و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند

اما جنس متحد نیست واگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض

اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

موجود است وکیل دوزن نیست واگر هر دو چیز نیافته مفقود هم فضل
حلال باشد هم نسیه مثلاً اگر هم عوض زر یا آهن فروخته شود فضل و
نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر که
گندم کیلی است وزر و آهن وزنی وهمچنین اگر زر را عوض آهن
فروخته شود هم هر دو چیز مختلف است نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر
که میزان وسنجات زر دیگر است و میزان وسنجات آهن دیگر و
همچنین اگر گندم عوض جو نه فروخته شود که کیل گندم دیگر است و
کیل جو نه دیگر و نزد شافعی رح اور مطعومات و در اثمان بشرط
اتحاد جنسیت جاری است و غیر از ان و جو نه و امثال
آن و نزد مالک رح طعم و اقتیات علت است پس در هر که ترنج و اخروٹ
مسئله بیع گندم بآرد گندم برابر کیل و خرمای تر به خرمای خشک
برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم رح جائز است و نزد
غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

بیان اختلاف

چنین وردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله بجنس با
غیر جنس بضمیمه غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئله در صدیث آمده
هر قرض قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض
از مقترض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم یا که در سابقه
دیوار او خشت نهاده است مسئله هندوی برای خطره راه هم
کرده است اگر هندوان در میان نباشد و اگر باشد در این صورت
حرام است در ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد در ربوا احتراز باید کرد
از اجاره فاسده هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که بمنازعت
رساند اجاره را فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز دو
آرد گندم یک درهم نان بیزم اجاره فاسد شود مسئله چنین که از عمل
اجیر حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر کردن منفعت اجاره است
چنانچه یک من گندم بخرمن اشیان دهد تا از آردان ربع در اجاره
سائیدگی دهد وسی آنار میده بگیرد یا ریسمان خام بسپید باف داد

مالابدمنه

بیان منفعت اجاره

باین شرط که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم
برخر بار کرد تا دهلی باین شرط که ازین غله چهارم حصه در دهلی در
اجوره حمالی بدهد این اجاره فاسد است مسئله در اجاره فاسده اجره
مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بائع
در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق تعالی دلیل للمطففین فرموده
مسئله در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله وضروری مزدور
بعذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده درنگ
کردن غنی ظلم است ومزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک
شود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر
واجب دادی بجای نیم دست یک دست وبجای یک دست دو دست
دادی ومیفرمود که اینقدر حق تست واینقدر را فزونی از من است این
زیاده دادن بی شرط ربوا نیست جائز است بلکه مستحب است مسئله عذر
وفریب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

در بازار تودهٔ گندم دید چون دست مبارک در آن گندم فرو کرد
اندرون تودهٔ گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران
بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که غرّ ما لیس
مسلمانا نرا از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در
بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند
حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن
سابق باضافه سوایه مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق
بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر در بیع سوای قیمت
مانند اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و
بگوید که اینقدر زر بر سر این رخت خرج شده است و نگوید که باین
قدر زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً
بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری بائع نداده بائع همان پارچه

را از مشتری بپنج درهم خرید یا آن پارچه را با پارچه دیگر بده و درهم خرید اینجا

بیع صحیح نباشد که در حکم رواست مسائل منقول پیش از قبض

صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفته

پیش دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از آن طعام بیع

خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا کیل نکند کیل

اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه سیاه چیزی در کیل زیاده برآید

و مال بائع باشد مسئله بخش خراست بخش آنست که کسی بدون قسمت

خرید خود را خریدار نموده قیمت بیش زیاده گوید تا کسی دیگر نشنود

فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و مشتری میکند یا پیغام

زنی داده دیگری بیان آمده پیغام خود داده یعنی کرده است تا وقتیکه

معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان

غله را اگر کسی از شهر بر آمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را

تلقی جلب گویند اگر یعنی اهل شهر بحضرت باشد ممنوع باشد و اگر مضرت باشد

ملاقات جائز است

جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که
این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را ارزان
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد اینی مکروه است مسئله
بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو طفل صغیر باهم قراب
محرمیت داشته باشند فرق حتی آنها علیحده علیحده مکروه است
وممنوع وهمچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
نجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله
هرچه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چارپایان

مسائل بیع

در شهر کسیه برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله
زراعت خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار
نیست مسئله بادشاه و حاکم را رخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در انصورت بمشورت و آنها رخ
کند فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس گناهان
مسابقت در تجارتی یا در دواب و اتباع آن یا سپان یا شتران یا زنان
یا استران جایز است و اگر برای آن جایزه چیزی مقرر کرده اگر از یکی
باشد جایز است و از هر دو جانب درست نیست مگر آنکه با شخص ثالث
باشد که گفته شود که اگر یکی از تو پیش رود اینقدر باو داده شود
و اگر دو کس پیش رود درین صورت از آن پیش گرفته شود و از آن دیگر
هر که پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این مسابقه و این مقرر کردن

جائز است و حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائز است که امیر هر دهم لشکر
را بگوید که هر که پیش رود اینقدر بوی بدهم همچنین حکم است در آنکه دو
طالب علم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم اوستاد اقتدا چیزی مقرر کنند مسئله ولیکن
سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند اگر بی عذر
قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نباید
و هم بشامل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا نهی یا سرود
است حاضر نشود و دعوت قبول نه کند و اگر بعد آمدن
ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا الهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رحمه الله فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود
حرام است که باز دارنده است از ذکر الهی و هیچ شهوت است

بسوی معاصی واگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً در پیشی صاحب

نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الٰهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی

شهوات نبود از زبان مرد یکه قابل شهوت نباشد کلامی سوزون

باوازی سوزون شنود و او را مانع از ذکر الٰهی نباشد بلکه همچنان محبت

الٰهی کند در حق او پس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان بهاؤالدین

نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنم

چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و

نقاره و دف و غیره باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام

جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن

و همچنین در شادی در روز عید ۱۲

است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است

مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت

شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب

آن نباشد بلکه گناه آن را شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسے

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن انچه او را ناخوش آید
بگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست اگر شخص معین معلوم
را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی
سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیمابین آنها باشد
نیز حرامست مسئله دشنام دادن دیگرے بزبان یا باشارهٔ سر یا
چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی برنجیکه موجب هتک
حرمت او باشد حرامست رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست وکعبه را فرموده
که حقتعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان وحرمت خون
او ومال او وآبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرامست مگر دروغ
صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم
در اینین مقام تعریض یعنی کذب بهتر است وبی حاجت تعریض بکذب

مسائل غیبت وغیره

هم مکروه است مسئلہ تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنہا
قال اللہ تعالی ولا تجسسوا ۱۲
حرام است و بدترین دروغ شہادت دروغ است قسم دروغ
کہ بہ ان مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ برابر شرک
شمرده و فرموده کہ پرہیز کنید از بت پرستی و پرہیز کنید از سخن دروغ
در حالیکہ مسلمان راہ راست رونده باشد نہ شرک مسئلہ رشوت
دہنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکہ دادن رشوت برای
دفع ظلم جائز است مسئلہ ہر کہ حکم نکند موافق کتاب اللہ حقتعالی
آنہا را کافر گفته مسئلہ قضیہ و مناقشہ کہ در میان اقتدا و اہبت
کہ آنرا بشرع رجوع کند و انچہ شرع دران حکم کند اگرچہ خلاف
طبع خود باشد واجبست کہ آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئلہ عجب و تکبر
کردن و نفس خود را از دیگران بہتر دانستن و غیبہ را حقیر دانستن
حرام است حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکہ

مسائل متفرق

خدا هر کرا می خواهد پاک می کند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت می کنند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود و شیخ سعدی می گوید نظم

سر اپیر دانای روشن شهاب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش
دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

دو اندر زر فرمود بر روی آب
نصیحت

مسئله قمار[42] با نسا[43] حرام است و بهتر کار تر بال و جاه حرام است
کریم[44] تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن به شطرنج[45] یا نرد[46]
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر دران مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد
و نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

مسائل متفرقه

حرامست مسئلہ خدمت کنانیدن از خوجہ مکروہ است مسئلہ
موی را پیوند کردہ دراز کردن حرامست خصوص پیوند کردن بموی
انسان مسئلہ اجرت گرفتن براذان و امامت و تعلیم قرآن و فقہ
وغیرہ عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمہ جائز است
و درین زمانہ فتوی برآنست کہ بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن
جائز است مسئلہ اجرت نوحہ کنندہ و سرود کنندہ و دیگر معاصی و
اجرت جہانیدن جانور نر بر مادہ حرامست مسئلہ قاضیان و مفتیان
و علما و غازیان را از بیت المال رزق دادہ شود بقدر یکہ کافی باشد
بلا شرط مسئلہ حرہ را سفر کردن بدون محرم یا شوہر جائز نیست و
کنیز و ام ولد را جائز است و خلوت با اجنبیہ حرہ باشد یا امرد
حرامست مسئلہ غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن انہا
انداختن حرامست پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در وقت وفات آخر کلام
بنماز و سہ کہ با غلام و کنیز کہ وصیت کردہ باید کہ مملوک خود را

انچه خود بخورد و بخوراند و انچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از
طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک
او شود مسئله بنده که اندیشه گرگفتن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی اگر گفتن حرام است مسئله تراشیدن
ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید ریش و مانند آن مکروه
است مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن مردان و زنان در
حمام جائز است لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر
واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند
از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل
منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب است

یا واجب و انکار آن کردن و کفر آن نمودن معصیت است

هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا

افضل ست اگر میسر شود و اگر میسر نشود غزلت بهتر است مسئله کثرت

درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مستحب ست و خالی نبودن مجلس

از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مکروه است مسئله مرد

را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است

مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله

قتل جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان

شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت

و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت

مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان انچه برای نفس

خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها انچه برای خود نه پسندد

رد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر هر سته مرتبه

مسائل متفرقه

است اکبر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم آنچه
مشرک ۱۲
دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی
از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روز قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردمان را
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ۱۲
مؤمنین بخشیده و باهم حقوق بندگان را بخشید و داخل بهشت شوید
حافظ گوید فرو مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما
غیر ازین گناهی نیست یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله
خالص مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشمار یم شرک و
ناحق ۱۲
نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر
کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل کنند و زنا خصوصاً
با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است و بغی

بر امام عادل و در حدیث آمده که زنا با همسایه زن کمتر از زنا با زن همسایه
و در حدیث آمده که بزرگتر گناهان آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام
دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرام است
و در حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله
اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد
مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف وعده
و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله
رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم شریک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی
و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شوی مسئله حق شوهر بر زن آن قدر است که رسول
فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند

که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه واز کوه سیاه بکوه سپید برسان
باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی ست که با زن
خود خوب باشد و من برای اهل خویم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره
را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن
گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرموده است که
شما کارها میکنید در نظر شما باریکتر و سهل تر رسیده است ما آنرا در عهد پیغمبر علیه السلام
از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرائع بسیار است و مطولات
ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علما رجوع میتوانکرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انیمه که گفته شد صورت ایمان و

اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست

و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل و

کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان چون

قلب از تعلق علمی و جهی که بماسوای الله داشت پاک شود و زائل

نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق

او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از

لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او رسول فرمود

صلی الله علیه و آله و سلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک

سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داد [illegible] از جهت قوت

ایمان و اخلاص شانست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را

از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه خود را روشن

باید کرد تا خیر و شر بفراست صحیحه دریافت شود و لے در

قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیای الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت
حق زیاده گردد واللہ اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد تمشوی
ای ببا ابلیس آدم روی هست ۔ پس بهر دستی نشاید داد دست
ای بیعت نباید کرد ۱۲
حضرت عزیزان علی رامتینی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرسید صحبت آب و گلت
ای محبت دنیا ۱۲	
زنهار صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بجلت

تمت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر
باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود
از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از
و لعنت گفتن بر ایشان ۱۲
تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعتست مسئله از محال دانستن دیدار
خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا در و گفتن کفر است مسئله
اگر کلمه کفر باعتبار خود گویند و ندانند که این کلمه کفر است اکثر علما بر آنند

که کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر نشود مسئله
اگر ارادهٔ کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله
اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند
کافر شود مسئله اگر گوشت مردار بفروشد و گوید که این مردار نیست
از حلالست کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی
گفت نه کافر شود و نزد محرین تفصیل اگر در معصیت باشد کافر شود
والا نه مسئله اگر گفت کردی اگر خدا شوم من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر
شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خدا ست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نه پذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

خصیمه مالا بد منه

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل آورده
که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که
تیمار ببرد یا غله گران شود یا جانور آواره شود از سفر بازگشت در کفر او
اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته تا اینجا
میکنم یعنی نگفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که نعمی و شادی تو
چنانم که نعمی و شادی خود یعنی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بنیکی و
بدی آنکس بمال و بدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بجان تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق
از خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا نماز امر کند نماز نگزارم یا گفت
اگر قبله باین سو باشد نماز نه گزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم کافر شود این دوم
مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود مسئله
مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چنین می کرد دیگری
گفت که این بی ادبی است کافر شود مسئله اگر کسی گفته باشد
تراشیدن سنت است دیگری گفت اگر چه سنت باشد نمیکنم کافر
شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروجه رد گفت کافر شود
و در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر خدای جهان است
بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر
کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من
چه دانم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی دید و گفت که این
چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود و اگر کسی را گفتند که
با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود و چه آنکه اراده او بعید دانستن صلحست اگر فاسقی را صلح کنید که با
مسلمانی بنشیند و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر
کسی خواره میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابو بکر خان گفته
کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر
کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر
کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر
نشود مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله
شخصی از ان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم را عیب کرد یا موسیٰ سہا را کشی را امویہ گفت
کافر شود مسئلہ اگر کسی پادشاہ ظالم را عادل گوید یا او را فی حضورہ جبہ
ماتریدی گفتہ کافر شود و امام ابو القاسم گفتہ کافر نشود چرا کہ البتہ گاہی
عدل کردہ باشد مسئلہ در حمادیہ و سراجی گفتہ اگر کسی اعتبار کند کہ
خراج وغیرہ خزانہ بادشاہی ملک بادشاہ است کافر شود مسئلہ در
سراجی گفتہ اگر کسی گفت کہ تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئلہ اگر کسی گفت کہ اگر خدا امر فی تو در بہشت برد نخواہم رفت اصح
آنست کہ کافر نشود مسئلہ اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت
بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آوردہ اظہر آنست کہ
کافر نشود در سراجی گفتہ اگر کسی گوید کہ اگر فرشتگان یا پیغمبران گواہی دہند کہ
ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئلہ اگر شخصے دیگر را گفت ای کافر او
گفت اگر اینچنین نبودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نہ مسئلہ اگر کسی گوید کہ کافر شدن بہ کہ با تو بودن کافر نشود

چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه
نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر
شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زان ارتفاعی
محبوب تر است کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح
باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروم بسوی فلان عالم یا قاضی او را
آموزد آنزمان مسلمان شود نزد او صحیح آنست که کافر نشود اگر دروغ گفت باش
تا فلان روز دیگر مجلس من سلام آرم فتوی آنست که کافر شود مسئله اگر
گفت مرا بازی از روزه و نماز مشتاب اگر گفت کافر شود مسئله اگر گفت
تو چند گاه نماز مکن تا حلاوت بی نمازی نبینی کافر شود مسئله اگر گفت کار
دانشمندان همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن
عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ایخدا رحمت خود

از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئلہ اگر کسی زنی را گفت کہ مرتد
شود و در نیصورت از شوہر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئلہ رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفر است و صحیح آنست کہ اگر کفر را قبیح دانسته
و دشمن خود را خواهد کہ کافر شود اینکس از دین رضا کافر شود مسئلہ اگر در مجلس
شراب خواری بر بهکافی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خنده گی بگوید و اهل مجلس
از ان بخندند همه کافر شود مسئلہ اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق
حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید کہ خدا امید اند کہ من
این کار نکرده ام حال آنکہ آن کار کرده است در صحیح قولین کافر نشود و
از امام سرخسی منقول است کہ اگر آن قسم خورنده اعتقاد می کند کہ این
کلام بدروغ گفتن کفر است در آن صورت کافر شود و گرنه نشود و
فتوی حسام الدین بر انست مسئلہ الطحاوی گفته کہ از ایمان خارج نکند
مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است مسئلہ

امام ناصر الدین گفته که انچه ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بردت
کرده شود و انچه در ردت بود آن شک ست ازان حکم بردت نباید کرد
که تا ثابت از شک زایل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر
گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه فرموده که کفر کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصد اگفر کند مسئله در مضمرات از نصاب و ینابیع
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که رضا
است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نمی داند که این کلمه کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود جهل عذر است و بعضی گفته کافر
شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

این روایت منتفی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل ایشان پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود
و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار
بست تا قاضی او را خلاصی از دست کفار کرده باشد
کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس
روز نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی یا دیوالی شادی نمایند و مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده
مردی از ارتکاب گناه صغیره کردی پس گفت مرا و امردی که توبه کن او گفت
که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و
امید واری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بیند که از حرام داده است
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر وی در ماتم نثار کردند یا مبارکباد دادند
هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با نمیرزن خود کافر شود مسئلہ حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبراء نیست کفر نیست مسئلہ در خسروانی
گفتہ کہ مردی بمکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استہزا مسائل
بپرسند او بطریق استہزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط
نیست استہزا بعلوم دینی کفر است مسئلہ اگر گفت کہ مرا با مجلس علم چہ کار
یا گوید انچہ علما میگویند کہ بتواند کرد کافر شود مسئلہ اگر گوید زر میباید بعلم چہ
کاری آید کافر شود مسئلہ اگر گوید اینہا کہ علم می آموزند دستانہاست
یا تزویر است یا گوید من جملہ دانشمندان را منکرم کافر شود مسئلہ اگر کسی گوید
ہمراہ من بشرع بیا او گفت پیادہ بیا کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیادہ بیا کافر شود و اگر گفت بیا سوی قاضی او گفت پیادہ
بیا کافر نشود مسئلہ اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوۃ
معنی کافر شود مسئلہ مردی آیت قرآن را در قدح نہادہ و قدح را پر آب
کردہ گوید گاسا دہاقا کافر شود مسئلہ اگر در حق باقی در دیگ بگوید و الباقیہا

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که یا فلان از امر
معروف کنیم دی در جواب گفت که وی مرا چه کرده هست که امر معروف کنم
کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت از تو نخواهد
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم بود
کافر شود مسئله بادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در ان اختلافست در ظهیریه گفته
کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود با جماع جائز نیست و
عذر ست کردن بر وضع دیگر از استادان پیش او یا دست بوسیدن یا
پشت خم کردن جائز هست مسئله هر که نذر کند بنام پیغامبران یا بر چاهها یا
بر در یا یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس نذر کننده مشرک شود و زن
وی از وی جدا شود و مفتی بوجه مردار هست مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و

مسائل متفرقه

همچنین در دیوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران موافقت کند

و دبازی کافر شود و مسئله ایمان بالیاس مقبول نیست و توبه بالیاس صحیح

آنست که مقبولست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا

حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آنرا که از ضروریات دین است انکار

کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که رد آن مخالف اجماع و مستلزم دغیره

فرقهای مدعیه اسلام دران خلاف دارند برخلاف اهل سنت اعتقاد کند

در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را

از اهل قبله کافر نمیگویم و ابی اسحق اسفرائی گفته که هر که اهل سنت را کافر

داند او را کافر میدانم و هر که ندانند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی

در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله

علیه وآله وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا دراری از امور دین او یا صورت

مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی حربی

اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافرست واجب بقتل توبه او مقبول نیست

واجماع است برآنست که بی ادبی واستخفاف ہرکس از انبیا کفر است
خواہ فاعل او حلال دانستہ مرتکب شود یا حرام دانستہ مسئلہ
انچہ روافض می گویند کہ پیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم از
خوف دشمنان بعضی احکام الٰہی را تبلیغ نکردہ کفر است
الحمد للہ علے ما ہدانے للاسلام وما کنا لنتدی لولا
ان ہدانا اللہ لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی اللہ تعالے
وسلم علے اجمعہم خصوصا علے سیدہم وخاتمہم
شفیع العالمین وخطیب الانبیاء
یوم الدین وعلے آلہ واصحابہ
واتباعہ اجمعین

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا ببعثۃ سید الانبیا وافضل الرسل والایمان بہ من ہو الآیۃ الکبری المعتبر ومن ہو النعمۃ العظمی المغتنم صلے اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما ہدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین وایالیاتہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عنہم عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یمتعنی علی اتباعہم ومحبتہم ویحشرنی بہم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مینویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ ویقین کہ عبارت از عمر گست بسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب مینویسد کہ رعایت بعضے ازان برای ذات فقیر مفید وضرورست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفیدست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از انہا خوشنود خواہد حق تعالی جزای خیر خواہد داد وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانی را

رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید

نوع اوّل آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زرد[۱] که حضرت ایشان شهید[۲] رضی الله عنه عنایت فرموده بودند دوران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھو[۳] یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من[۴] رسوم دنیوی مثل دهم و ختم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نه داشته[۵] حرام ساخته اند و از گریه و زاری نماز امش بلند نمایند و بوالدت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبوده با اختیار خود از دل نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده[۶] الصدقة في القبر كالغريق المتغوث ينتظر دعوة تلحقه عن اب و اخ او صدیق و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع سنگله و اراک قصبه که در ملک خود داشت[۷] از داشت سهام قرار داده سته سهام بوالده مکرمه و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک سهام بفقیر زندان فلانه و یک بفقیر زندان فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصهٔ او ساخته بودم لیکن تا دم زیست خود متصرف پنج حصهٔ باولاد هر دو دختر سیدانم و باقی را نیز حصه کرده یک حصه برای خرچ خود سید اشتم و یک حصه به فلان و یکحصه بفلان سیدانم بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم تقسیم کرده حصهٔ من به وصیخوانان من سپرده باشند و از مبلغ عیدین و نذر خوانان راداده مرا زود تر فارغ الذمه سازند تفصیل قرضها که در ذمهٔ منست و بند چٹھه اخراجات و غیره اگر نوشته ام و چٹھه های مهری من

---

[۱] زرد رنگ کا [۲] پاپو نمبردوف دو دوچادر تش ایرو داخل کردادو سفا [۳] اصل نسخه حکیم [۴] بعد مردن من [۵] قبل ازین دو سطر خط زده شده [۶] الصدقة في القبر كالغريق المتغوث ينتظر دعوة تلحقه [۷] اصل نسخه داشت

قرضخواهانست در ادای آن تهاون ننمایند وصیت شریعه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هریک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سالتمام دو من گندم و پنج شش روپیه نقد بایشان
میدادم ازین قصور نشود و بیگه زمین چاه میدانی والده والده دلیل الله از طرف خود با
مرزا الالن وصیت کرده بود بایشان میرسید و من از طرف خود بست بیگه خام زمین چاهی
مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من
گندم دیگر و پیه نقد در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدر
جد مادری من نیست محض تصدق حضرت شهید بست رضی الله عنه در ادای خدمت
ایشان تقصیر ننمایند نوعدیگر که برای پس ماندگان مفید بهست آنست که دنیا را چندان
معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان
هم دراندک فرصت مثل باد صبا میرود نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع
پذیر نیست بر سر میماند حقتعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قول علمت نفس ما قدمت
و آخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آنهم بی رنج کشی میسر نمیشود و لذات قوی و اتمی را برباد
دهد و بالام ابدی گرفتار شود و نعوذ بالله منها پس رای که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باهم
متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت پناه بخدا تعالی از آن کسیکه دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق
تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله
هم دنیاه هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت منظور دارد
کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دینی را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست دهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا والآخره شود

و اگر دنیا وست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر
بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیده باز از انها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر
فقیر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا شده هر چند انچه بباید حق این خدمت ادا ننشده خصوصا
این فقیر پر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته از غیبت نادم و مستغفرا بحول الله و قوته
طمع از این خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی گردم الحمد لله علی ذالک از غیبت
از فضل الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما نگفته این کل جمیع مسلمانان
بلکه هنود هم هر کس که ملاقات کرده معذور داشته و غنیمت شمرده و گر علما بهتر از من موجود اند
کسی نپرسیده و از باطن کسی دیگر را چه خبر است این دلیل است بر انکه اگر مصلحت دینی را
با دنیا منعدم داشته شود دنیا هم از وی روگردان نشود و سید هر چند از دقتی پس از فقر زندان
سکن کسی که خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطر داری ناحق از خلق ندهد بر روایت معتبر مفتی
عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت و نیداری را
منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذاهب رفض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر
بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر می‌دارند اول رعایت دین باید کرد و دختر کسی را فضی یا متهم برفض
اگر چه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد
و نسب را نخواهند پرسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست و دولت
اعتبار ندارد که مستعار است و اول ادنی الدنی و رانج دیگر باید دانست که اکمل الکاملین
از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه و آله و سلم هر کس هر قدر
بآن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت

درچیزی ازان قاصر است همان قدر وی را ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال اتباع
سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند وهمین کمال
مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت شان واگر همت را قاصر همان
از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و برادای واجبات وترک محرمات ومکروهات و
مشتبهات در عبادات وعادات ومعاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آنهم
بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل واتیان مستحبات وکمال اشتغال بسنن در عبادات و
عادات از و میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم من اتقی الشبهات فقد استبرأ لدینه وعرضه
ومن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید ان اولیائی
الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات وترک
محرمات ومشتبهات است نه از کثرت نوافل واتیان مستحبات اقبح محرمات
رذائل نفس است از نفاق وعجب وکبر وحقد وحسد وریا وسمعه وطول امل وحب
جاه دنیا ومانند آن وبعد ازان محرماتست که با فعال جوارح تعلق دارد ودر کتب فقه مبین است
واگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند واز شومی نفس وسر شیطان مرتکب محرمات شود
پس درانچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است و
رسول وپیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است وحقوق العباد درنبخشش نمی آید
آیات واحادیث درینباب بسیار اند این رقیمه تحمل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون
من لسانه ویده وحدیث ان تحب للناس ما تحب لنفسک وتکره لهم ما تکره لنفسک کیجا
کمانیست شعر مباش در پی آزار وهرچه خواهی کن ۱۲ که در شریعت ما غیر ازین گناهی
نیست یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست دیگر از نصائح که برای دین ودنیا مفید است

آنست که از اتباع خود و زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیز و رعیت با هر یک چنان
معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند از کثرت اخلاق و غمخواری و
عدم تکلیف مالایطاق در حالتیها بجان گردیده باشند مگر آنکه بعضی از آنها از حسد یکدیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگاری
راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم لا طاعة
للمخلوق فی معصیة الخالق و یا اقران خود از اقربای برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان باخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی مشربیده
و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا ۱۲ قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم و اما ینزغنک
من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکو تر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی
که در میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکه
صبر می کنند و مگر کسانیکه صاحب نصیبهٔ بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا
درین کار مانع شود استعاذه بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است
این حکم در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً
لله با وی دشمنی باشد مثل رد فضل و خوارج و مانند آن از انها موافقت نکند تا کار

لہ ترجمہ نیست فارسی مخلوق در نافرمانی خالق ۱۲ لہ درست کار سازد و دوستی شود این خصلت ۱۲

از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اعدوی وعدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بوده اند از فرزندان فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد رحلت کرد و لیل الله وصفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت است و انتقد عبارت فتاوی که فهمیده نداعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب کنند که هم در دنیا وهم در عقبی مثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال تابعین خصوصا ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در کتب فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشئ محض است کمال دران مثل کمال سطرنج است در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی گر منطق که خادم همه علوم است خواندن آن البته مفید است

بسم الله

رسالۂ اظہار الحلال والحرام ضمیمۂ مالابدمنہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سے ہو سکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اوس کے فقیر محمد حسین ساکن تبت سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین پوست برکندہ عرض کرتا ہے کہ جبہ مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کے مسلمانونکو کافرون سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنی ہندو کھٹیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو بکمال حسن سعی اپنی کو دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست ہونیکا طلب کیا سو اوسکے نادرست ہونیپر دونون جگہ کے عالمون کی مہرین ہوئین جب استفتا مزین بجواب اور مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر ملمانون مین منتشر کر دیا جاوے تو بہتر ہو سو مین نے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا رسالۂ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانونکو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ در صورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط در ین صورت باعتماد قول کافران ذبیحہ حلال است یا حرام و نیز در قریہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند اگر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست ؟

جواب اول حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود از بنجہت حنفیان حکم بر قیافہ نمیسازند و علی الخصوص در حالت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

پس درصورت مرقومہ حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات است مذکور شود یعنے آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی در المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی وذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق ولم یوکل واللہ اعلم بالصواب

محمد صدر الدین	محمد قطب الدین	نواب شیر علی	رحمہ اللہ علیہ	سید محمد نذیر حسین	جواب صحیح است عبارت فریقین قائل صحت است در باب حلت و حرمت متفاوت شدہ در باب تعریف است البتہ اعتبار آن داشتہ اند واللہ اعلم بالصواب
محمد کریم اللہ	احمد علی کل حال	فقیر احمد سعید اللہ	حسبنا اللہ ونعم الوکیل اللہ		

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرین باب کہ شخصی قوم ہنود مثل کھٹیک وغیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعد ہ آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودی ایا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ؟

جواب دوم ما در اسیکہ گوشت آن ذبیحہ رو بروی مسلم ماند و غائب نشود و خریدنش و خوردنش درست است و بعد ازان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر در ینباب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ وہو قول ابی حنیفہ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بذلک اللحوم وفی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا او کان عربیا او صار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناہ الوثنی وہو عابد الصنم او الترک وذکر ان مسلما ذبحہ او رجلا من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل بقولہ لانہ لیس من اہل الدیانات بل من ارباب الخداع والخیانۃ شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

سعادت علی	محمد روشن علی	نواب شیر علی	عفی عنہ	نور حسن	اصاب من اجاب الصحیح صحیح محمد عبید اللہ	فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا اینہ کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا

چمار یا اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ میں نے اس جانور کو مسلمان سے ذبح
کرایا ہے تو اس بات میں اوسکے کہنے کا اعتبار نہیں اور اوسکا کھانا اور خریدنا درست نہیں
اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کا جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا
پھر اوسنے اوسکو خریدا درست ہے اور اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے کے بعد ذبح کرایا اور اوسنے
اوسکو خریدا تو جائز ہے اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوسکو مسلمان ہی کے
سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کے ہاتھ یا کسی اور مشرک کے ہاتھ اوس گوشت کو کسی
مسلمان کے گھر بھیجدے اوسکا بھی خریدنا درست نہیں اصل اس مسئلہ میں یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر
سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب ہو جاوے اوسکا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہیں اب
بھائی مسلمانوں کی خدمت میں عرض یہ ہے کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کریں اور لیا کریں
تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے غائب نہ ہونے دیا کریں کس لیے کہ یہ درست ہے اور نہیں
تو یہ مختصر لوکہ دنیا کی چند روزہ چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتوں سے
محروم رہنا اور دوزخ کا عذاب کیونکر برداشت کر سکیگا اللہ توفیق عنایت کرے فقط

خاتمۃ الطبع

بعد ثنای کبریا و درود بر انبیا مخفی نماند کہ مسائل فقہ مسمی بہ مالابد منہ تصنیف
عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی باضافہ حواشی لائقہ بانتقاش از اول تا آخر
رسالہ و غیرہ مشتمل بر مسائل ضروریہ الابد منہ و تتمہ کلمات کفر و وصیت نامہ و رسالہ
اظہار الحرام این ہر سہ رسالہ مسمی بہ مالابد منہ شد و بماہ جون ۱۸۶۲ عیسوی مطابق
ماہ رجب ۱۲۷۹ ہجری بہ شہر کانپور بمطبع گرانی جناب منشی نولکشور صاحب
بانجام منعم باکمال منشی بشیشر دیال صاحب رونق انطباع یافت فقط

حاشیہ میر زاہد ہروی ۔ مع حاشیہ نادر دوسرا
تصنیف مولوی محمد اسحاق سے مشہور ہے ۔

شرح عقائد نسفی ۔ علم عقائد میں مشہور
درسی کتاب ہے مولانا سعید الدین تفتازانی ۔

حاشیہ ملا جلال دوانی بر شرح عقائد نسفی ۔ نادر و نایاب
اس شرح عقائد کا درسی ہے دقائق علم عقائد کو خوب کھولا
ہے اور حواشی کا اردو ترجمہ ہے ۔

حاشیہ عبد الحکیم سیالکوٹی بر حاشیہ ملا جلال بر شرح
عقائد نسفی کا معتبر و مستند درسی ہے مصنفہ مولوی عبد الحکیم
سیالکوٹی ۔

مجموعہ شرح اور حاشیہ و شرح دعائی رسالہ
خلاصۃ الاوراد ۔ شرح مسائل التلقین تصنیف ملا محمد جعفر علی صاحب
خلاصۃ الاوراد بہت نادر کتاب ہے جس میں کل اوراد
اذکار کی اور مسائل لکھے ہیں اور سوا اسکے اور بہت
دعائیں اور رسول اذکیاء و کبار منصل مرقوم ہے ۔

قدوری مجتبائی ۔ فقہ میں بہت نادر کتاب ہے مولانا ابو الحسن
بن احمد متداول درسی نادر ہے ۔

درمختار عربی ۔ بہت اور فتاوی فقہ کا ہے خوشخط
کاتب ناقابل گندہ چھاپہ صاف بمقابلہ نسخہ صحیحہ مولوی غلام علی
مرحوم بڑی کوشش سے چھپا اور اختلاف نسخ حاشیہ
پر ہے اسی نادر کا تلمذ رشید احمد
گنگوہی ۔

تیسیر الاصول ۔ تصنیف شاہزادہ دارا شکوہ ۔

رسالہ فوائد الفتح ۔ مصنفہ قاضی فیاض الدین صاحب تفسیر مرکبات
مجرد سے بغایت الشعور ۔ تصنیف مولوی
سید احمد صاحب ۔

ایضاً ۔ کاغذ سفید ۔

ثمین البکاء ۔ معروف بہ دہ مجالس و چہل مجلس
ادعیہ زیارت ۔ منثور ۔

فارسی الیراث ۔ معروف بہ شرح النظم الفارسی
میزان الفرقان ۔ تصنیف مولوی محمد عثمان خان صاحب
مخلص شہید ۔

جذب القلوب فارسی ۔ تصنیف شاہ عبد الحق
دہلوی ۔

نفحات الانس مع سلسلۃ الذہب ۔ تصنیف عبد الرحمن جامی
خلاصہ شرح اسماء حسنیٰ ۔ مسائل و روایت ۔

معارج النبوۃ ۔ تصنیف معین الدین کاشی بیان شرائف
احوال حضرت خاتم النبیین علیہ الصلوۃ والتسلیم ۔

ہدایہ مولوی محمد ۔ مترجم جلد کامل مولوی خادم حسین
صاحب جلدین اولین ۔ مع جلدین اخرین طبع جدید

نور الانوار ۔ کامل مولوی ملا حبیب مصطفائی ۔

ترجمہ فارسی ہدایہ ۔ ہدایۃ مکمل الفتح ہدایہ مع مترجمہ
فارسی منقول از مطولات کلیہ جو چند علمائے نامدار نے
باتفاق رائے لکھا ہے ۔

فتح القدیر مع تکملہ نتائج الافکار مع ہدایہ
کامل ۔ تصنیف شیخ الاسلام کمال الدین ابن ہمام اور
تکملہ تصنیف علامہ زین الدین افندی یہ کتاب شرح ہدایہ
فقہ میں مبسوط معتبر ہے ۔

عمدۃ البضاعت فی مسائل الصناعۃ ۔
طوارق احمدیہ للمستعملین منار الدین النجدیہ
تصنیف مولوی محمد کامل ۔

عینی شرح ہدایہ مکمل الفتح ۔ من شرح الاصل
ابا محمد محمود بن احمد العینی ہے اس کتاب کا سارے ہندوستان
صرف ایک نسخہ ہم پہونچا ۔
جلدین اولین ۔
جلدین اخرین ۔

(۲۰۰)

ہر چہار جلد پوری کتاب کی کفایت ۔

کنز الدقائق ۔ فارسی تصنیف مولوی نصیر الدین صاحب

عالی شیخ اکبر عربی اگرچہ بلحاظ تصنیف کتاب نعت مولوی عبدالحق صاحب کی نظر سے گذری ہے

نوادر العاشقین در مسائل تصوف فارسی۔

کتب اخلاق و موعظت و تصوف کی کتابیں فارسی

گلستان نثر شیخ سعدی شیرازی۔
ایضاً۔ کاغذ رنگین و عمدہ۔
ایضاً۔ متوسط قلم۔
ایضاً۔ بخوب قلم کاغذ سفید و لائق عمدہ۔
ایضاً۔ کاغذ حنائی۔
ایضاً۔ چہ قلم و واضح و خوشخط۔
فرہنگ گلستان۔ تصنیف مولوی عبداللہ الموسوی
گلستان مترجم۔ ترجمہ لفظ بلفظ ہوا ہے۔
شرح گلستان۔ مصنفہ مولوی محمد اکرم ملتانی۔
ریاض رضوان شرح گلستان از مولوی ریاض علی۔
اخلاق محسنی۔ تصنیف ملا حسین واعظ۔
گلستان حکیم قاآنی۔ بجواب گلستان سعدی قابل دید ہے
بوستان۔ جامی قلم مانند قلم اوسط قطعہ لائق دید ہے۔
ایضاً۔ کاغذ حنائی۔
بوستان۔ دو مصرعہ خوشخط تصنیف شیخ سعدی بقلم علی۔
ایضاً۔ دو مصرعہ۔
بوستان سہ مصرعہ متن و حاشیہ میں تین مصرع ہیں
ایضاً دو مصرعہ۔ مطبوعہ مطبع علوی۔
مثنوی شاہ شرف از شاہ بوعلی قلندر عارفانہ مضمون ہے
مثنوی معنوی مولوی۔ دوم چار مصرعہ سہ سہ و نیم صفحے۔
شرح مثنوی بحر العلوم طرز جدید از تصنیفات حضرت مولانا عبدالعلی بحر العلوم مرحوم یہ شرح حل المتن ہے۔
لطائف معنوی شرح مثنوی مولوی دوم مطبوعہ مطبع کانپور
مکاشفات معنوی شرح مثنوی مولوی دوم از مولوی محمد ہدیٰ
اسرار الاولیا۔ از حضرت شیخ فرید شکر گنج رحمہ اللہ۔
مجموعہ مثنوی بابا فرید الدین عطار جس میں رسائل ذیل ہیں
جواہر الاسرار۔ خلاج۔ الٰہی نامہ۔ مختار نامہ۔ منطق الطیر

پلیل نامہ۔ نزہت الاحباب مفتاح الفتوح۔ بلبل نامہ۔
تحفہ محمدی۔ مولفہ خواجہ امیر الدین بلگرامی حال حکایات و مواعظ عارفانہ میں بقلم نہایت جلی و خوشخط۔
مطالب رشیدی۔ مصنفہ شاہ تراب و طرائق مجاہدات باطنی
مثنوی سلسبیل۔ مصنفہ حکیم نور حسین فیض حکیم تخلص۔
انوار محمدی۔ مصنفہ محمد امیر اکبر آبادی در بیان فرقہ اہل اسلام
اخلاق ناصری۔ مشہور علم اخلاق کی کتاب۔
اخلاق محمدی۔ مصنفہ محمد علی بردی اخلاق میں۔
مصباح الہدایت۔ ترجمہ عوارف مشہور کتاب ہے۔
رسالہ ہدایت المومنین۔ موعظت میں۔
سرور العباد۔ شرح قصیدہ بانت سعاد۔
مجالس العشاق۔ باتصویر تصنیف میر سلطان حسین نبیرہ شہنشاہ حسین سبزواری۔ نظم و نثر دلکش۔
پندنامہ۔ مصنفہ شیخ فرید الدین عطار تصوف میں ہے۔
مجالس العشاق۔ باتصویر مطبوعہ جاپان۔
بہارستان جامی۔ بجواب گلستان سعدی۔
کیمیائے سعادت فارسی۔ امام محمد غزالی۔
حدائق العشاق۔ مصنفہ فارسی در تاثیرات عشق۔
اخلاق جلالی۔ مخشی از ملا جلال الدین محقق دوانی علم اخلاق میں نہایت خوشخط۔
منطق الطیر۔ تصنیف فرید الدین عطار تصوف میں۔
نظم اللآلی۔ شرح قصیدہ تائی نصائح میں۔
گلشن اسرار۔ تصنیف مولوی انور علی صاحب در تصوف
مثنوی بزم وصال۔ عرفان میں مصنف شعرائے اہل زبان سے
می باید شنید۔ از مولوی محمد علی رفعت نصائح اخلاق میں۔

تمت

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of one anna will be charged for
each day the book is kept over time.